

----- در احکام اسلامی -----

کوتاهی درباره بن مایه ها:

اصول کافی

واژه نامه دهخدا:

« ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق کلینی رازی معروف به ثقة الاسلام، شیخ المشایخ شیعه و رئیس محدثین علمای امامیه و اوثق و اعدل و اثبت و اضبط ایشان، و مروج مذهب شیعه در غیبت امام و ممدوح خاص و عام و مفتی طوایف اسلام، و جلالت وی مسلم فریقین است، عامه و خاصه در فتاوی به او مراجعه میکردند و بدان جهت به ثقة الاسلام شهرت یافته است، و او نخستین کسی است که در دوره اسلامی بدین لقب اختصاص داشته است. وی صاحب کتاب « اصول کافی » است که مهمترین کتب اربعه است و در عقاید فقه اسلامی و استنباط احکام دینی مرجع اکابر و مورد استفاده فحول فقها و محدثین بزرگ است، و به تصدیق شیخ مفید: «اجل کتب اسلامی و اعظم مصنفات شیعه است»، و حاوی ۱۶۱۰ حدیث است. ثقة الاسلام کلینی از علمای زمان غیبت صغری است و وفات او ۶۹ سال پس از وفات امام حسن عسکری در ماه شعبان سال ۳۲۹ هجری اتفاق افتاده است و قبرش در باب الکوفه در بغداد نزدیکی جسد مشهور و مزار عموم است.»

جامع عباسی

آیت الله مرعشی:

« کتاب «جامع عباسی» اثر مرحوم مغفور علامه دوران شیخ بهاء الدین عاملی که حدود سیصد سال و اندی سال از تالیف آن میگذرد، شامل احکام فقهیه از طهارت تا دیات است که مدتهاست جزء رسائل عملیه آیات عظام و سابق قرار گرفته.»

مسکوب، ملیت و زبان، نقش دین و عرفان در نثر پارسی:

« جامع عباسی اولین کتاب جامع فقه شیعه به زبان فارسی است. پیش از آن رسالاتی در باب موضوعات مختلف فقهی به فارسی فراهم شده بود، اما نه کتابی که تمام مسائل فقهی را در بر گیرد. این کتاب بعدها سرمشق علما شیعه شد، و سنت رساله های علمیه که تا امروز بوسیله مراجع و علما طراز اول در باب مسائل فقهی و برای مراجعه مقلدان و راهنمایی آنان نوشته میشود به زمان صفویه میرسد و از همین سرمشق پیروی میکنند.»

حلیة المتقین

ملک الشعراى بهار، سبک شناسی:

« ملا محمد باقر مجلسی مردی محدث و شیعه ای صلب و امامی صاحب نفوذ بود و بعد از محقق ثانی که در عهد شاه طهماسب اول بسمت شیخ الاسلامی صاحب اختیار ممالک ایران شد. مجلسی در زمان خود، اواخر عهد شاه سلیمان و قسمت بزرگی از عهد شاه سلطان حسین دارای رتبت شیخ الاسلامی کل ممالک محروسه و امام جمعه و جماعت و صاحب اختیار کل کشور و دارای ریاست علمی و سیاسی مطلق گردید. »
مجلسی صاحب ۶۰ تالیف است که مهمترین آنها بحار الانوار در ۲۶ جلد به عربی است و باقی به فارسی است، که یکی از آنها، حلیة المتقین در آداب و سنن اسلامی و اخلاق و دستورات شرع مطهر نبوی است.

در احکام نکاح

جامع عباسی، باب یازدهم، در نکاح واجب و سنت

بدانکه مکروه است نکاح زنان سفیه، و نکاح دختری که نگاه به عورت مادر او کرده باشند، و نکاح زن سنی، و نیز از مکروهات است: عقد کردن در وقتی که قمر در برج عقرب باشد، و عقد کردن در سه روز آخر ماه، و ترک بسم الله کردن در حالت دخول، و در حال جماع نگاه کردن به فرج زن، ولی کراهت دیدن اندرون آن بیشتر است و بعضی مجتهدین این را

میدانند، و در حدیث آمده است که اگر فرزندی در این حال حاصل آید کور خواهد بود. و مکروه است سخن گفتن در حال جماع خصوصاً مرد را، مگر ذکر خدای تعالی (!)، چه در حدیث آمده که اگر در حال جماع سخن گویند فرزندی که حاصل شود گنگ خواهد بود. و مکروه است نکاح زن با مرد فاسق خصوصاً اگر شرابخوار یا سنی یا مستضعف باشد، و مکروه است نکاح کردن زنان سیاه پوست سواى زنان مملکت نویی، و مکروه است ریختن منی در غیر فرج زن آزادی که به عقد دوام او را خواسته باشند، بی اذن او، و مکروه است خوابیدن میان دو زن آزاد، اما خوابیدن میان دو کنیز مکروه نیست.

و حرام است دخول کسی بر کنیزی که پسر او بدو دخول کرده باشد، اما اگر هر یک از پدر و پسر زن یکدیگر را به شبهه دخول کنند (!) آیا بر دیگری حرام میشود یا نه میان مجتهدین در آن اختلاف است، واضح آن است که حرام نمیشود. همچنین خلاف است میان مجتهدین در اینکه کنیزی را که پدر یا پسر دست به شهوت به او مالیده باشند یا نگاه کرده باشند به جانی که غیر از آقا کسی دیگر دست نتواند مالیدن و نگاه کردن، آیا به مجرد نگاه کردن یا دست مالیدن یکی حرام مؤید میشود بر دیگری، اقرب آن است که حرام نمیشود بلکه مکروه است. و بعضی مجتهدین بر آنند که اگر پسر دست مالیده باشد بر پدر حرام نمیشود، اما اگر پدر دست مالیده باشد بر پسر حرام میشود.

و اگر زن بزرگ شخصی زن کوچک او را شیر دهد (!) هر دو بر شوهر حرام میشوند هر گاه به زن بزرگ دخول کرده باشد. و اگر دخول نکرده باشد زن بزرگ حرام میشود و بس.

و زنانی که شوهر داشته باشند و جمعی با ایشان زنا کنند در اینصورت آن زنان بر آنهایی که به آنها دخول کرده اند حرام مؤید میشوند.

و دختران عمه و خاله بر کسی که با عمه و خاله خود زنا کند حرام مؤید میشوند. اما اگر به عمه و خاله به شبهه دخول کرده باشد یا عقد دختران ایشان پیش از زناى ایشان واقع باشد حرام نمیشود.

و حرامند مادران و دختران و خواهران مردانی که با ایشان لواط کرده باشند و تمام یا قسمتی از حشفه (آلت) در مقعد ایشان غایب شده باشد. در این صورت مادران و خواهران و دختران شخص لواط دهنده بر لواط کننده حرام مؤید میشوند هر گاه عقد ایشان پیش از لواط کردن نباشد، ولی میان مجتهدین خلاف است در حرام بودن مادر او (!) و دختر او، اما یقین است که دختر خواهر او حرام نمیشود.

و در حرام بودن جمع میان عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر هر گاه کنیز باشند خلاف است میان مجتهدین، و افضل المتأخرین بهاء الملة والدين محمد طاب ثراه نیز در این مسئله با ایشان متفق بوده اند، زیرا که در این باب حدیثی بنظر نرسیده است.

و دختری که هنوز نه سال نداشته باشد و شوهر با او دخول کند و مخرج حیض و بول یا مخرج بول و غایب او یکی شود بر شوهر خود حرام مؤید میشود، اما اگر دختر بالغ باشد و شوهرش چون با او دخول کند این حال واقع شود آیا حرام مؤید میشود یا نه؟ میان مجتهدین در آن خلاف است. همچنین خلاف است در اینکه اگر بکارت دختری را با انگشت ببرند آیا حرام مؤید میشود یا نه؟ و اقرب آن است که حرام میشود.

و هر گاه هر یک از دو شخص، دختر خود را به نکاح دیگری دهند که مهر هر یک از آنها فرج دیگری باشد این نکاح باطل است و آنرا شقار میگویند.

جامع عباسی، باب دوازدهم، اقسام طلاق

-- بدانکه در خوابیدن شب پیش زنان میان مجتهدین اختلاف است که آیا واجب است یا نه؟ بعضی از مجتهدین گفته اند که واجب نیست مگر آنکه میان ایشان ابتدا به قسمت کند و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر کسی یک زن داشته باشد قسمت واجب نیست. پس اگر مرد زیاده از یک زن دائمی نداشته باشد بر او لازم است که در هر چهار شب یک شب نزد او بخوابد. پس اگر دو زن داشته باشد دو شب پیش ایشان بخوابد و دو شب دیگر هر جا که خواهد بخوابد، و اگر سه زن داشته باشد سه شب پیش او بخوابد و یکشب هر جا که خواهد بخوابد، و اگر چهار زن داشته باشد واجب است که هر شب پیش یکی از آنها بخوابد. و روز پیش زنان بودن لازم نیست.

و در شب خوابیدن میانه زنان ابتدا به زنی کند که نام از به قرعه بیرون بیاید. و اگر کسی یک زن آزاد داشته باشد و یک کنیز، دو شب پیش زن آزاد بخوابد و یکشب پیش کنیز و پنج شب دیگر هفته (البته شرعاً اشکالی ندارد که هفته هشت شب داشته باشد). هر جا که خواهد بخوابد. و اگر شوهر به سفر رود شب خوابیدن پیش زنان ساقط میشود، و آیا قضای آن شوهر واجب است یا نه؟ میانه مجتهدین در این باره اختلاف است. و واجب در شب خوابیدن پیش زن آن است که نزدیک او بخوابد، اما دخول کردن بر زن لازم نیست مگر در چهار ماه یکنوبت. و کسیکه بواسطه مانعی شب پیش زنان خود نتواند خوابد چون پاسبانان و شبگردان، روز ایشان بجای شب ایشان است.

و اگر دختر بکر به خانه شوهر آرند باید هفت شب پیش او خوابیدن و اگر بکر نباشد سه شب پیش او بخوابد. و جائز نیست که زن عوض شب خوابیدن چیزی از شوهر بگیرد، و اگر شوهر در شب پیش زنان بر ایشان ظلم کند واجب است که آن را قضا کند بقدر آنچه پیش ایشان نخوابیده باشد.

-- بدانکه به محض دخول کردن در قُبُل یا دُبُر زن، پرداخت مهر او واجب میشود، خواه به عقد صحیح باشد و خواه به شبهه، و ممکن نیست که دخول بی مهر باشد. و واجب نیست در یکبار دخول کردن الا یک مهر، مگر در پنج موضع:

اول آنکه شخصی کنیز دیگری را به شبهه دخول کند و در اثنای دخول کردن آقای آن کنیز او را بفروشد و تا تمام نشدن دخول در ملک آقای دوم باشد، و بعضی از مجتهدین گفته اند که در این صورت دخول کننده دو مهر میدهد، یکی به آقای اول و یکی به آقای دوم.

دوم آنکه زن پسر را پدر به شبهه دخول کند، در این صورت بعضی از مجتهدین بر آنند که پدر دو مهر میدهد، یک به زن جهت دخول به او و یک مهر به پسر خود جهت فسخ نکاح میانه پسر و زن.

سوم آنکه شخصی زنی را نکاح کند و پسر او دختر آن زن را نکاح کند، آنگاه دختر را پدر به شبهه وطی کند و مادر را پسر، در اینصورت هر کدام زودتر دخول کرده باشد مهر آن زنی را که به شبهه دخول کرده باضافه نصف مهر زن خود را میدهد، و آنکس که بعد از او دخول کرده نیز یک مهر و نصف میدهد و در نصف مهر رجوع میکند بر کسیکه پیشتر دخول کرده باشد پس آن کس که پیشتر دخول کرده باشد دو مهر میدهد.

چهارم آنکه هر گاه شخصی دو زن را در دو وقت عقد کرده باشد و با زنی که آخر عقد کرده است دخول کند، و آنگاه ظاهر شود که یکی مادر و دیگری دختر بوده، در این صورت آن زنی که به شبهه دخول به او واقع شده تمام مهر را میگیرد و آن زنی که پیشتر عقد او کرده اند نصف مهر را میگیرد، پس به سبب دخول کردن یک مهر و مصف میدهد. پنجم آنکه با زن یانسه یعنی زنی که از حیض دیدن مایوس شده باشد دخول کند و در اثنای دخول کردن او را طلاق گوید در اینصورت مهر مسمی و مهرالمثل به آن زن میدهد، و اگر در ثانی عقد کند دو مهر مسمی میدهد.

جامع عباسی، باب دوازدهم، در شروط طلاق

-- بدانکه: هر یک از مرد یا زن پیش از عقد نکاح دیوانه باشد، خواه دیوانگی او دائمی باشد و خواه دوری، و خواه دخول کرده باشد و خواه نکرده باشد، فسخ نکاح میتواند کرد، اما اگر بعد از عقد دیوانگی حادث شود در اینصورت مرد نکاح را فسخ میتواند کرد، اما زن نکاح را فسخ نمیتواند کرد.

-- و اگر مرد پیش از عقد خصی باشد یعنی خصیه نداشته باشد زن فسخ نکاح خود میتواند کرد، اما اگر بعد از عقد حادث شود فسخ نمیتواند کرد. همچنین است حکم کسیکه خصیه او را کوفته یا بریده باشند پیش از دخول، ولی اگر بعد از دخول باشد درباره خصیه بریده مجتهدین را دو قول است: اگر یک خصیه را بریده باشند و خصیه دیگر باشد زن اختیار فسخ ندارد.

-- و اگر زن قرن داشته باشد و قرن چیزی است مشابه استخوان که در فرج زن بهم می رسد و مانع از دخول کردن میشود، در اینصورت مرد فسخ نکاح او میتواند کرد.

-- و اگر زن عفل داشته باشد، و آن چیزی است که در فرج زن بهم میرسد مشابه گوشت پاره که مانع دخول میشود، در اینصورت بر قول بعضی از مجتهدین مرد را فسخ نکاح او میرسد.

-- و اگر زن رتق داشته باشد و آن بهم آمدن فرج و روئیدن گوشت روی آن است بنوعی که دخول کردن به آن دشوار باشد، بر قول بعضی از مجتهدین مرد در این صورت فسخ نکاح او میتواند کرد.

-- و اگر مخرج بول و حیض یا مخرج بول و غایط زن یکی باشد، در اینصورت مرد فسخ نکاح او میتواند کرد.

-- و اگر هر یک از زن و شوهر خنثی باشد، در این صورت بعضی از مجتهدین گفته اند که فسخ نکاح میتوان کرد.

-- و بدانکه خیار فسخ فوری است، و در فسخ کردن نکاح به عیب اذن حاکم شرع شرط نیست.

-- و اگر هر یک از زن یا شوهر جذام داشته باشند فسخ نکاح میتواند کرد، ولی بعضی از مجتهدین جذام را فقط در زن عیب میدانند و میگویند اگر مرد جذام داشته باشد زن فسخ نکاح او نمیتواند کرد.

جامع عباسی - باب یازدهم

چند چیز است در نکاح و غیر نکاح که از خواص آن حضرت (پیغمبر) است:

- اول حرام بودن نکاح کنیزان به عقد دوام
- دوم حلال بودن نکاح با زنان یهود و نصاری به عقد و این غیر آن حضرت را جایز نیست.
- سوم حرام شدن زناتی که آن حضرت نگاه به ایشان میکرد و ایشان را می خواسته ان بر شوهران ایشان و واجب بودن طلاق دادن این زنان از جانب شوهرانشان. این حکم بعد از آن حضرت بر طرف شده است.
- چهارم حلال بودن زیاده از چهار زن داشتن چه غیر آن حضرت را زیاده بر چهار زن عقدی داشتن جایز نیست.
- پنجم، مخیر بودن زنان آن حضرت در بودن نزد او و یا مغارقت گزیدن از او بغير لفظ طلاق، زیرا دیگران زنان خود را بی اجرای طلاق ترک نمیتوانند کرد.
- ششم، حلال بودن نکاح کردن بصورت هبه و طی کردن بی مهر، چه غیر آن حضرت را نکاح بی مهر جائز نیست.
- هفتم، واجب نبودن شب خوابیدن پیش زنان خود، چه غیر آن حضرت را واجب است که از چهار شب، یکشب پیش زن خود بخوابند.
- هشتم، حرام بودن زنان آن حضرت بر غیر ایشان پس از وفات آن حضرت.
- نهم، وجوب مسواک کردن بر آن حضرت
- دهم، حرام بودن چشمک زدن بر آن حضرت
- یازدهم، حرام بودن چیزی نوشتن و کتابت کردن
- دوازدهم، حرام بودن شعر گفتن
- سیزدهم، حرام بودن کندن زره از تن مبارک بعد از آنکه بقصد جنگ پوشیده باشد، پیش از آنکه دشمن را ببیند.
- چهاردهم، حلال بودن اختیار کردن آن حضرت آنچه خواهد از غنیمت که لشکر در جنگ بگیرد چون کنیزان خوش شکل و چارپای نیکو و جامه خوب و غیر آن
- پانزدهم، حلال بودن گرفتن نان و آب از دست گرسنگان و تشنگان، چه این کار را غیر آن حضرت را حرام است.
- شانزدهم، حلال بودن غنیمت بر آن حضرت و بر امت او، چه غنیمت بر پیغمبران دیگر حلال نبوده بلکه آنها را جمع کرده و به آتش می سوخته اند.
- هفدهم، برانگیخته شدن آن حضرت به تمام عالمیان
- هیجدهم، گردانیدن آن حضرت راخاتم انبیا
- نوزدهم، باقی بودن معجزه او بین قرآن تا قیامت
- بیستم، نصرت کردن آن حضرت به افکندن رعب در دل دشمنان او در جنگ از یکماه راه
- بیست یکم، محفوظ بودن امت او از مسخ شدن و فرو رفتن به زمین.
- بیست دوم، مخصوص بودن آن حضرت به دیدن از پشت بهمان صورت که از پیش رو میدید، با این معنی که آنچه پس بست او وقاع میشد، می دانست
- بیست چهارم، مضاعف بودن ثواب زنان او و عقاب آنها.

آیت الله خمینی، توضیح المسائل، احکام نکاح

-- عقد ازدواج بر دو نوع است: عقد دائم که مدت زناشویی در آن معین نشود، عقد غیر دائم که مثلاً زن را به مدت یکساعت یا یکروز یا یکماه یا یکسال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که با این قسم عقد کنند متعه یا صیغه مینامند.

-- صیغه عقد ازدواج باید به عربی صحیح خوانده شود، بدون یک حرف غلط، و کسی که دستور زبان عربی را نمیداند اگر قرانتش صحیح باشد میتواند عقد را بخواند.

-- پدر و جد پدری میتوانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته باشد نمیتواند آنرا بهم بزند.

-- اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

-- اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد میتواند عقد را بهم بزند: اول دیوانگی. دوم خوره. سوم برص. چهارم کوری. پنجم شل بودن. ششم آنکه راه بول و حیض و غایط او یکی شده باشد یا هفتم آنکه گوشت یا استخوانی یا غده ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی گردد.

-- اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند دیگر نمیتواند با آنان ازدواج نماید، ولی اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی نماید با مادرانشان زنا کند عقد آنان اشکال ندارد.

-- دختران عمه و خاله بر کسی که با مادر آنها یعنی عمه و خاله خود زنا کرده باشد، حرام می شوند. اما اگر به عمه و خاله به شبهه (!) دخول کرده باشد حرام نمیشوند.

-- اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمیشود، و همچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید.

-- مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است، اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند، ولی اگر گمان کند که دخول شده یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمیشوند.

-- اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند، و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شده باشد با او دخول کند، چنانچه راه بول و حیض یا راه حیض و غایط او را یکی نماید دیگر نباید با او نزدیکی کند.

-- زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذتی که شوهرش میخواهد تسلیم او کند، و اگر موارد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل ندارد.

-- زنی که صیغه شده اگر چه آستن شود حق خرجی ندارد، و از شوهر ارث نمی برد.

-- اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند، و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

-- اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند.

-- اگر زن بگوید یا نسه ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول است.

-- هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده ولی اگر بچه ای از آنان دنیا آید (!) حلال زاده است.

-- برای شیر دادن بچه سزاوار است که مادر از شوهر خود مزد نگیرد، و اگر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد شوهر میتواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

-- مستحب است در شوهر دادن دختری که به نه سال رسیده و مکلف شده است عجله نکند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

-- زنی که نه سالش تمام نشده عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد بعد از طلاق میتواند فوراً شوهر کند.
-- ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام میشود، خواه زن بداند یا خیر.

-- اگر با زن نامحرمی بگمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست و چه گمان کند که شوهرش است، باید عده نگهدارد.

-- اگر با زنی که میداند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهرش نیست، بنابر احتیاط واجب باید عده نگهدارد.

-- اگر کسی زن خود را بدون اینکه او بفهمد طلاق بدهد و مثلاً بعد از یکسال بگوید یکسال پیشتر طلاق دادم، و شرعاً هم ثابت کند، میتواند چیزهایی را که در این مدت برای زن تهیه کرده و او مصرف نکرده است پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمیتواند مطالبه کند.

-- وارد نمودن منی مرد در رحم زوجه او با آلاتی مثل آب دزدک اشکال ندارد، بشرط آنکه مرد منی خود را بوجه حلالی بدست بیاورد. ولی اگر منی مرد را در رحم زنش وارد نمودند چه بوجه حلال و چه به بوجه حرام، و از آن بچه تولید شد اشکالی نیست.

-- اگر منی مردی را داخل رحم زن اجنبیه نمودند و معلوم شد بچه از آن منی است، پس اگر این عمل بطور شبهه بوده یعنی گمان میکرد زن خودش هست و زن گمان میکرد منی شوهر است، و بعد از عمل معلوم شد از شوهر نیست، اشکالی نیست، ولی اگر از روی علم و عمد باشد محل اشکال است. و اگر این بچه دختر باشد پدر نمیتواند او را به زنی بگیرد، و اگر پسر باشد نمیتواند مادرش را بگیرد.

در احکام دخول بر زن

جامع عباسی، باب یازدهم، دخول واجب و حرام و سنت و شبه

و آن بر پنجاه و یک وجه است: سه وجه واجب و شانزده وجه حرام و پنج وجه سنت و بیست و هفت وجه مکروه. اما سه وجه واجب:

اول دخول کردن بعد از چهار ماه، چه هر گاه چهار ماه بگذرد و به زن خود دخول نکند واجبست که بعد از آن دخول کند بر او بی عذر شرعی. **دوم** هر گاه شخصی قسم خورد که با زن خود دخول نکند در اینصورت آن زن معامله خود را به حاکم شرع میدهد و مخیر میسازد میانه دخول کردن یا کفاره دادن و یا طلاق دادن آنگاه بر او واجب میشود دخول کردن. **سوم** هر گاه کسی با زن خود گوید که پشت تو همچون پشت مادر من است. در این صورت آن زن حال خود را به حاکم شرع عرض میکند و حاکم شرع تا سه ماه او را مهلت میدهد، آنگاه واجب است بر او دخول کردن یا کفاره یا طلاق دادن.

اما شانزده وجه حرام:

اول اگر شخصی زن دیگری را به شبهه دخول کند (!) شوهر آن زن را دخول کردن به آن زن حرام است تا آنکه از عده دخول کننده بیرون رود. **دوم** هر گاه به سبب دخول کردن به دختر غیر بالغ مخرج بول و غایط یا مخرج حیض و بول او یکی شود، دخول کردن به او حرام است. **سوم** هر گاه کسی به زن خود گفته باشد که پشت تو همچو پشت مادر من است، پیش از آنکه کفاره بدهد دخول کردن حرام است. **چهارم** دخول کردن به یکی از زنان در شبی که نوبت زن دیگری باشد بی اذن زنی که نوبت او باشد. **پنجم** دخول کردن به کنیز حامله ای که خریده باشد پیش از آنکه چهار ماه از حمل او بگذرد حرام است، اما ریختن منی در بیرون از فرج او حرام نیست. **ششم** هر گاه کنیزی را بخرند پیش از آنکه آن کنیز یک حیض ببیند یا چهل و پنج روز از وقت خریدن او بگذرد دخول کردن به او حرام است، و آیا در این مدت دست مالیدن به او نیز حرام است یا نه؟ میانه مجتهدین در آن اختلاف است.

و اما پنج وجه مستحب: اول مطلق دخول کردن با زن خود که در همه حال مستحب است. دوم دخول کردن در شب اول ماه رمضان. سوم دخول کردن در شب دوشنبه و سه شنبه و پنجشنبه و جمعه بعد از خفتن. چهارم دخول کردن در روز پنجشنبه در وقت ظهر. پنجم دخول کردن در روز جمعه بعد از عصر. و سنت است دخول کردن در شب. و در وقت دخول و بعد از دخول بسم الله الرحمن الرحيم گفتن، و با وضو بودن هر یک از زن و شوهر، و منی را در خارج فرج ریختن هر گاه کنیز حامله ای خریده باشد و بعد از چهار ماه خواهد که با او دخول کند، و چشم خود را در وقت جماع پوشیدن.

و اما از آن بیست و هفت وجه مکروه: اول برهنه دخول کردن. دوم دخول کردن در کشتی یا جایی که سقف نداشته باشد یا در زیر درختان میوه دار. سوم دخول کردن بعد از آنکه محتلم شده باشد پیش از آنکه وضو بسازد یا غسل کند، چه در حدیث آمده که اگر کسی بعد از آنکه محتلم شده وضو نساخته یا غسل نکرده با زن خود دخول کند فرزندی که حاصل میشود دیوانه باشد. چهارم دخول کردن از وقت طلوع صبح تا بر آمدن آفتاب. پنجم دخول کردن در وقت زردی طلوع آفتاب. ششم دخول کردن در وقت ظهر، مگر در روز پنجشنبه که سنت است. هفتم دخول کردن در آخر روز وقتی که آفتاب زرد باشد. هشتم دخول کردن بعد از غروب آفتاب تا بر طرف شدن شفق. نهم دخول کردن در شب اول هر ماه مگر در شب اول ماه رمضان که سنت است، و همچنین مکروه است دخول کردن در اول ساعت شب. دهم دخول کردن در نیمه هر ماه خصوصاً نیمه شعبان. یازدهم دخول کردن در آخر هر ماه، چه در حدیث آمده که اگر فرزندی در اول ماه یا در میان ماه یا در آخر ماه صورت بندد از شکن بیفتد و اگر نیفتد دیوانه گردد.

دوازدهم دخول کردن در وقتی که ماه یا آفتاب گرفته باشد یا بادهای سیاه و سرخ و زرد بر سناک بوزد یا زلزله باشد. سیزدهم دخول کردن در سفر هر گاه آب یافت نشود، و اما در حضر نیز اگر آب نباشد دخول کردن آیا مکروه است یا نه؟ میانه مجتهدین در این باره خلاف است. چهاردهم دخول کردن در مقعد زنان، و حتی بعضی او مجتهدین شیعه این را حرام دانسته اند. پانزدهم دخول کردن به زنی که از زنا بهم رسیده باشد، خواه بعقد باشد و خواه او را خریده باشند. شانزدهم دخول کردن در شب عید قربان. هفدهم دخول کردن در فاصله ادای اذان و اقامه. هیجدهم دخول کردن در شبی که روز آن از سفر آمده باشد. نوزدهم دخول کردن در شبی که روزش به سفر رود. بیستم دخول کردن در زنی به اشتباهی غیر آن.

-- و مکروه است دخول کردن بر کنیز هر گاه طفلی آنجا باشد که نگاه کند، و وطی کنیز فاجره و کنیزی که از زنا بهم رسیده باشد جایز است، و منی در غیر فرج کنیز ریختن نیز جایز است، و صاحب کنیز میتواند بدیگری دخول کردن در کنیز خود را حلال کند و این قسم از خواص فرقه ناجیه اثنی عشری است. درین صورت وطی کردن کنیز به مجرد گفتن صاحبش که دخول کردن او را بر تو حلال کردم حلال میشود و تعیین مدت شرط نیست. پس اگر بوسه دادن یا دست مالیدن به بدن او را حلال کند دخول کردن باو جایز نیست، اما اگر دخول کردن را حلال کند بوسه دادن و دست مالیدن به بدن او جایز و حلال است.

-- تتمه، در احکام دخول کردن به شبیهه، و آن بر سه قسم است: اول چنانچه زنی را در جامه خواب خود ببیند و گمان کند که زن او است (!) به او دخول کند. دوم نسبت به کسیکه دخول به او واقع شده باشد چون دخول کردن کنیز مشترک یا مکاتب یا ام ولد. سوم نسبت به مأخذ حکم، چون دخول کردن به زنی که از زنا مخلوق شده باشد، که چون میانه مجتهدین در حرام بودن دخول به او اختلاف است پس در این صورت اگر به دخول کند دخول به شبیهه خواهد بود. و اگر به زن شخصی به گمان آنکه زن خود او است دخول کند فرزندی که از او حاصل شود فرزند اوست، اما اگر دانسته دخول کند نسبت بهم نمیرسد. و حرام میشود مادر آن زن و دختر او بر کسی که به شبیهه به آن زن دخول کرده باشد، بشرط اینکه زن نیز جاهل باشد. و در هر موضعی که نگاه کردن به زن حرام است دست مالیدن به او نیز حرام است، اما زنی را که دست مالیدن به او حرام است نگاه کردن به او لازم نیست که حرام باشد. اما گاه هست که دست مالیدن به زن جایز است و نگاه کردن به او مکروه، چون دست مالیدن به زن خود و نگاه کردن به فرج او، که نگاه کردن به فرج مکروه است.

-- از احکام مترتبه بر دخول کردن: واجب است تعزیر کردن مردی که زن مرده خود را دخول کند، هر گاه شخصی مرتد شود و بعد از خروج از اسلام با زن خود دخول کند لازم است که مهر او را بدهد. اگر منی خود را در بیرون فرج زن دانمی بریزد بی اذن او، و اجبست که ده مثقال طلا به او بدهد. و واجب است کشتن و سوختن حیوان مأکول اللحم که با او دخول کرده باشند.

-- و جمیع این احکامی که مذکور شد قبل و دبر در آنها شریکند. و احکامی که بر دخول کردن مترتب میشود میباید که در آن مقدار باشد که تمام حشفه یا قسمتی از آن در جلو یا عقب غایب شود. و آیا این احکام نسبت به کسی که حشفه او را بریده باشند نیز مترتب میشود یا نه، میانه مجتهدین در این مسئله اختلاف است (!). ظاهر آن است که این احکام در او جاری نیست مگر در حرام شدن مادر و خواهر دختری که با او دخول کند.

و طلب سخن کردن زن در نکاح کردن هنگامی لازم است که دخول در قبُل او واقع شود، و اگر در دُبُر واقع شود لازم نیست. و بیرون آمدن منی از قبُل موجب غسل است بر قول بعضی از مجتهدین، اما بیرون آمدن آن از دُبُر موجب غسل نیست.

در دیگر احکام جماع

حلیة المتقین، باب چهارم، فصل چهارم

-- و اما در باب جماع احادیث معتبره بسیار است که مومن را وقوف بدانها ضرور است. و از اہم آنهاست آنچه در این باره از حضرت رسول اکرم (ص) روایت شده است. و در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت فرمود که: «یا علی! ایستاده با زن خود جماع مکن که آن فعل خران است، و اگر فرزندی بهم رسد مانند خران بر رختخواب بول کند. یا علی! در ساعت اول شب جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد بسا که ساحر باشد. و به فرح زن خود نگاه مکن که باعث کوری فرزند شود، و در وقت جماع سخن مگو که اگر فرزندی حاصل شود بسا که لال باشد. و همه این وصیت را از من بیاموز، چنانکه من آنرا از حضرت جبرئیل آموختم.

حلیة المتقین، باب خاتمه

-- بدان که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نهی فرمود از جماع کردن در زیر آسمان و بر راه که مردم تردد کنند، و فرمود که بیاموزید از کلاغ جماع کردن پنهان را، و فرمود که مکروه است جماع کردن میان طلوع صبح و طلوع آفتاب، و در آن روزی که آفتاب در آن بگیرد، و در شبی که در آن ماه بگیرد، و در شب یا روزی که در آن باد سیاه یا باد سرخ یا باد زرد حادث شود، که اگر جماع کند در این اوقات و سپس فرزندی بهم رسد، نبیند در آن فرزند چیزی را که دوست بدارد، زیرا که آیات غضب الهی را سهل شمرده.

حلیة المتقین باب چهارم، باب پنجم، باب نهم

-- او حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث معتبر منقول است که فرمودند: چون شوهر با زنش مجامعت کند، دو ملک از ملانک آسمان او را احاطه کنند، و مانند آن باشد که شمشیر کشیده و در راه خدا جهاد کند (!) پس چون مجامعت کند گناهان از او میریزد چنانکه برگ درخت بریزد.

-- و فرمود: بر زن لازم است هر وقت شوهرش اراده جماع داشته باشد از او مضایقه نکند، اگر چه بر پشت پلان شتر باشد.

-- و فرمود: دختران باکره بخواهید، که دهن هایشان خوشبوتر و رحم هایشان خنکتر و پستانهایشان پرشیرتر است. و منقول است که چون آن حضرت را به خواستگاری زنی میفرستادند میفرمودند که گردنش را بو کنند که خوشبو باشد و فوزک پایش پرگوش باشد.

-- و فرمود که: نمیدانید ترکیب هلبله سیاه و هلبله زرد و سقمونیا و فلفل و دارفلفل و زنجبیل خشک و زنیان و خشخاش سرخ و نمک هندی و نارمشک و قاقله و شقاقل و چوب بلسان و دانه بلسان و سلیخه مقشر و علك رومی و عاقرقرها و دارچینی و عسل، که اگر از آن دو مثقال ناشتا و دو مثقال در وقت خواب بخوندند، چه اندازه قوت جماع میبخشد.

حلیة المتقین، باب چهارم

در حدیث است که دختری که شش سالش تمام شود، مادر او را برهنه در پهلوئی خود نخواستند که بمنزله زنا است!.

حلیة المتقین، باب سوم، باب چهارم

-- از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هر گاه کسی را دردی در بدن بهم رسد یا حرارت بر مزاجش غالب شود، پس با زن خود جماع کند تا ساکن شود.

- و نیز فرمود که خوردن انجیر قوت مجامعت را میافزاید، و دفع میکند بواسیر و نقرس را، و برای بادهای قولنج نافع است.
- و نیز فرمود که بخواه زن گندمگون فراخ چشم سیاه چشم بزرگ سرین و میانه بالا. پس اگر او را نخواستی بیا و مهرش را از من بگیر.
- و از حضرت امام محمد باقر (ع) منقول است که فرمود: خوشم نمایم که دنیا و آنچه را در آن است داشته باشم، اما یکشب بی زن بخوابم.
- و فرمود که با زن آزاد در مقابل زن آزاد دیگر جماع مکن، اما کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کنی باکی نیست.

نامه ای از امام موسی، کاشف العظا برگ ۲۸:

پیغمبر برای قبل از انجام نکاح و انعقاد نطفه قانون دارد. دستور می دهد که مجامعت چگونه صورت بگیرد و خوراک انسان در آن هنگام یا در موقع انعقاد نطفه چه باید باشد.

حلیة المتقین، باب دوم، باب سوم، باب چهارم

- حضرت امام جعفر صادق فرمود: سرمه به چشم بکشید که قوت جماع را زیاد میکند و دهان را شیرین میکند و کمک میکند بر طول دادن سجود(!).
- و فرمود: نعلین سیاه مپوش که دگر را سست میکند، و نعلین زرد بپوش که دگر را سخت میکند و پوشش پیغمبران است.
- و فرمود: پیغمبری از پیغمبران به حقتعالی شکایت نمود از کمی قوت جماع. حقتعالی او را امر فرمود که هریسه بخورد.
- و فرمود: هر که ترک کند طعام خوردن در شب شنبه و شب یکشنبه از پی هم، قوت جماع از او برطرف شود و تا چهل روز به او برنگردد.
- و فرمود: جماع کردن با زن پیر بدن را خراب میکند، و بسیار باشد که آدمی را بکشد.
- و فرمود: قاووت خشک پیسی را زایل میگرداند، و خوردن آن با زیتون گوشت را میرویاند و استخوان را سخت میکند و قوت جماع را زیاد میکند.
- و فرمود: بخورید خریزه را که قوت جماع را زیاد میکند.
- و فرمود: سنت پیغمبران است زنان بسیار داشتن و بسیار با ایشان مقاربت کردن.
- و فرمود: در خروس پنج خصلت هست که از خصلتهای پیغمبران است، و از جمله آنها بسیار جماع کردن است.
- و فرمود: که از ما بین ناف تا زانو تمتع بردن از زنان مکروه است، و بهتر آن است که اگر با زن خود که کنیز نباشد جماع کند منی خود را بیرون فرج نریزد.
- و فرمود: نباید مرد را دخول کردن به زن خود در موقع تحت الشاع و در شب چهارشنبه.
- و فرمود: جماع مکن در اول ماه و میان ماه و آخر ماه، و نمی بینی کسی را که صرح میگیرد؟ اکثر برای آن است که جماع پدر و مادرش در اول ماه یا میان ماه و یا در آخر ماه واقع شده است.
- و نیز از آن حضرت پرسیدند: اگر کسی به دست و انگشت با فرج زن یا کنیز خود بازی کند چون است؟ فرمودند که باکی نیست. اما چیز دیگری را بغیر از اجزای بدن خود در آنجا داخل نکند(!)
- و نیز از آن جناب پرسیدند که میتوان در میان آب جماع کرد؟ فرمود: باکی نیست، ولی در کشتی جماع نکند.

حلیة المتقین، باب سوم، باب چهارم، باب هفتم

- حضرت امام موسی کاظم (ع) فرمود: هر که لذت جماع کردن با کنیزان را دریافت کند هرگز آن را ترک نکند.
- و فرمود: چیز خوردن شب را ترک مکنید که غذای شب باعث قوت بدن و قوت جماع است.
- و فرمود: گوشت قبره خوردن از برای دفع بواسیر و درد پشت نافع است، و کمک میکند بر بسیاری در جماع.

-- و فرمود: خوردن گزر قوت جماع را زیاد میکند.

-- و فرمود: اگر کسی فرج زن را بیوسد باکی نیست.

-- و از آن حضرت پرسیدند: قرآن خواندن و جماع کردن در حمام چون است؟ فرمود که بسیار خوب است.

-- باکی نیست اگر در حالت جماع جامه از روی زن و مرد دور شود.

-- هر که جماع کند با زن خود در تحت الشعاع، پس منتظر افتادن فرزند از شکم باشد.

-- دوست نمی دارم کسی که در سفر آب نیابد برای غسل کردن، جماع کند، مگر آنکه بر خود خوف ضرری داشته باشد.

-- مانعی ندارد و بسیار خوب است قرآن خواندن و جماع کردن در حمام.

-- چیز خوردن شب و گوشت فبره خوردن و خوردن گرز، قوت جماع را زیاد می کند.

حلیة المتقین، باب چهارم

حضرت امام رضا (ع) فرمود که جدم حضرت صادق (ع) گاهی بعد از جماع و پیش از غسل مجددا اراده جماع می فرمودند، و فقط وضو می ساختند.

و در فقه الرضا از آن حضرت منقول است که اگر بعد از غسل دادن میت و پیش از آنکه خود غسل کرده باشی، خواستی جماع کنی پس وضو بساز و بعد از آن جماع کن.

اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الكبائر

-- علی ابن ابراهیم از پدرش، و او از حماد، و او از ربیع، و او از فضیل روایت کند که حضرت امام ابی عبدالله صادق علیه السلام فرمودند: تا زمانی که مرد زناکار بر روی شکم زن زناکار باشد ایمان از او سلب شود، و چون برخاست ایمانش بازگردد.

آیت الله خمینی، توضیح المسائل، در مسائل متفرقه زناشویی و مجامعت

-- اگر انسان جماع کند و باندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، چه در زن باشد، چه در مرد، چه در قبل (جلو) باشد و چه در دبر (عقب) او، چه بالغ باشد و چه نابالغ، اگر چه منی بیرون نیاید، هر دو جنب (نجس) میشوند. ولی اگر شک کند که بمقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

-- کسی که آلتش را بریده اند، اگر کمتر از ختنه گاه را هم داخل کند (!) روزه اش باطل است.

-- کسی که آلتش را بریده اند، اگر شک کند که دخول شده یا نه (!) روزه اش صحیح است.

-- اگر مرد با زنی که در حال حیض است زنا کند یا با زن نامحرمی که در حال حیض باشد بگمان اینکه عیال خود او است جماع کند، احتیاط واجب آن است که کفاره بدهد.

-- اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض جماع کرده و کفاره آنرا داده دوباره یا چند مرتبه با آن زن جماع کند بنا بر احتیاط واجب باید برای هر جماع یک کفاره بدهد.

-- باید با زنی که در حال حیض است به مقدار ختنه گاه را داخل نکند اگر چه منی هم بیرون نیاید، و احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند، دخول کردن در دبر (مقعد) زنی که در حال حیض است نیز کراهت شدید دارد، ولی کفاره ندارد.

-- اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود، و مرد در قسمت اول آن با زن خود جماع کند باید هیجده نخود طلا کفاره دهد، و اگر در قسمت دوم جماع کند نه نخود، و اگر در قسمت سوم جماع کند چهار نخود و نیم بدهد. ولی وطی در دُبُر (پشت) او کفاره ندارد.

در احکام دخول بر حیوانات

جامع عباسی، باب نوزدهم

-- در این صورت بر او لازم است: اول ضامن قیمت آن حیوان است که به صاحبش دهد. دوم حرام شدن گوشت آن حیوان و آنچه از او متولد میشود اگر گوشت او را خورند. سوم کشتن و سوزانیدن آن حیوان اگر گوشت او را خورند. چهارم بیرون آوردن آن حیوان از آنجایی که دخول واقع شده به شهر دیگر اگر گوشت او را بخورند. و آیا در اینکه قیمت آنرا به صاحبش میدهد یا خود متصرف میشود یا تصدق میکند، میانه مجتهدین اختلاف است. و اگر آن حیوان با حیوانات دیگر مشتبه و مخلوط شده باشد، درین صورت جمیع آن حیوانات را دو قسم کنند و قرعه بزنند و اینکار را همچنان ادامه دهند تا آنکه یکی بماند، و او را بسوزانند.

آیت الله خمینی، توضیح المسائل

اگر حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، وضو هم بگیرد. -- مکروه است بول و غایط حیوانی که انسان آنرا وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده است.

-- اگر کسی با اسب و قاطر و الاغ وطی کند یعنی نزدیکی نماید گوشت آنها حرام میشود، و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

-- اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کنند بول و سرگین آنها نجس میشوند و باید بدون آنکه تأخیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند.

جامع عباسی، شیخ بهایی، باب نوزدهم

اگر سگی به گوسفندی بجهد و بچه از ایشان حاصل شود، پس اگر آن بچه به سگ شبیه باشد نجس است. و اگر به گوسفند شبیه است یا به هیچ حیوانی شبیه نیست ظاهر است. اما اگر سگی به خوکی بجهد و بچه ای حاصل شود که به هیچکدام شبیه نباشد، در نجس بودن آن میان مجتهدین خلاف است.

در احکام شکار و ذبح

جامع عباسی، بابهای سیزدهم و چهاردهم

-- و شکاری که کافر و دشمن اهل بیت و دیوانه و طفل غیر ممیز بکشند حرام است، و نیز شکار کردن در حرم مکه و مدینه حرام است (!).

-- و مکروه است شکار کردن به سگی که او را آتش پرست تعلیم کرده باشد، و شکار کردن به سگ سیاه، و بعضی از مجتهدین اینقسم شکار کردن را مطلقاً حرام میدانند چه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که میفرمود گوشت

شکاری را که سگ سیاه گرفته باشد نباید خورد، و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله امر به کشتن سگ سیاه کرده اند. و مکروه است شکار کردن ماهی در روز و شب جمعه.

-- و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر آن شخصی که سگ را سر میدهد مسلمان باشد و کور باشد حلال نیست، و اگر با سگ مسلمان سگ غیر مسلمان نیز باشد و هر دو سگ شکار را بکشند حلال نیست، و آیا در وقت سر دادن شکار نام خدای تعالی را به عربی گفتن لازم است یا بهر زبانی گویند جایز است؟ در این اختلاف است میان مجتهدین.

-- و اگر حیوانی را که شکار شده باشد به شمشیر دو نصف کنند نصف بزرگتر حلال است و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر دو نصف یکی حرکت کند و یکی حرکت نکند آن نصفی که حرکت کند حلال است. و اگر ماهی از دریا به کشتی کسی در آید مالک آن نمیشود بلکه به گرفتن او از دیگری اولی است.

-- و حرام است ماهی را شکار کردن در روز جمعه پیش از نماز. و شکار ملخی که به پرواز نیامده باشد. و حضرت امیرالمومنین (ع) فرمود که شکاری را که سگ سیاه یکرنگ بکند نخورید.

آیت الله خمینی، توضیح المسائل، احکام سر بریدن و شکار حیوانات

-- گوشت حیوان حلال گوشت که طبق موازین شرعی ذبح شده باشد حلال است، ولی گوشت حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده، حلال نیست.

-- حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مانند مار با سر بریدن حلال نمیشود، ولی مرده آن پاک است.

-- کسیکه سر حیوان را میبرد، چه مرد و چه زن، باید دشمنی با اهل بیت پیغمبر نداشته باشد.

-- ماهی مرده ای که معلوم نیست آنرا زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد حلال است و اگر در دست کافر باشد حرام است.

-- اگر ملخ را در دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد، حلال نیست.

-- خوردن سرگین و آب دماغ حرام است، ولی اگر مقداری از آن بطوری با چیزی مخلوط شود که در نظر مردم ناپود حساب شود خوردن آن اشکال ندارد.

-- خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است، و اگر کسی با آنها وطی کند، یعنی مقاربت نماید حرام میشوند.

-- اگر با گوسفند و گاو و شتر نزدیکی کنند بول و سرگین آنها نجس میشود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است، و باید بدون آنکه تأخیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند. بلکه اگر این حیوان به حیوان دیگری هم نزدیکی کنند شیر آن هم حرام میشود.

در احکام قصاص و دیات

جامع عباسی، بابهای نوزدهم و بیستم، در احکام کشتن واجب و مستحب و مکروه

-- بدانکه در قصاص شرط است مساوی بودن طرفین در آزادی و بندگی. پس مرد آزاد را بعوض بنده نمیکشند؛ و مرد آزاد را جهت مرد آزاد و زن آزاد میکشند بعد از آنکه نصف ديه مرد را به ورثه او دهند. مسلمان را جهت کافر قصاص نمیکند، بلکه اگر جهود را کشته باشد فقط تعزیرش میکنند و ديه میدهند. و اگر کافری را بکشد و مسلمان شود قصاص از او ساقط میشود و فقط ديه میدهد. و پدر و جد را جهت قتل پسر و پسرزاده نمیکشند بلکه ایشانرا تعزیر میکنند و اگر پدر و بیگانه ای در کشتن پسر شریک باشند بیگانه را میکشند و پدر نصف ديه بیگانه را به ورثه او میدهد.

-- و اگر جماعتی به کشتن شخصی شریک باشند ولی مقتول میتواند که همه را بکشد و زيادنی خونبهای ایشان را به ورثه ایشان بدهد، و اگر دو زن یک مرد را بشکند هر دو را بعوض مرد میکشند، چون دو زن به عوض یک مرد حساب میشود.

-- و اگر کسی چنان کرده باشد که بینایی چشم کسی رفته باشد و حدقه بجای خود باشد، کیفیت قصاص او بطریقی که در حدیث وارد شده آن است که قدری پنبه را تر میکنند و بر چشم او بگذارند و او را در برابر آئینه گرمی که او را رو به آفتاب کرده باشند بدارند تا آنکه بینایی چشم او برود و حدقه بماند.

-- و ذکر مرد جوان را بعوض ذکر مرد پیر، و ختنه کرده را بعوض ختنه ناکرده میتوان برید.

-- و هرگاه کسی کار کند که شخص در حال جماع منی او بدشواری بیرون آید باید خونبها بدهد، و نیز باید خونبها بدهد اگر کسی کاری کند که همیشه بول از شخصی آید و منقطع نشود و اگر کسی ذکر کسی را از بیخ یا از حشفه ببرد، و اگر شخصی خصیه کسی را ببرد، و اگر کسی هردو طرف فرج زنی را ببرد خواه بکر باشد و خواه غیر بکر و خواه کوچک و خواه بزرگ، و اگر کسی زنی را دخول کند چنانکه موضع بول و غایظ یا مخرج بول و حیض او را بدرانند و هردو را یکی کند، خواه شوهرش باشد و خواه اجنبی و خواه بالغ باشد و خواه غیر بالغ، اما در بالغه هرگاه شوهر او باشد خونبها ساقط است.

-- و همچنین خونبها واجب است بر کسی که هردو نشستگاه کسی را ببرد، و کسی که انگشتان هر دو دست یا پای شخصی را ببرد و کفه های او را بگذارد، و کسی که استخوان کون آدمی را بشکند و سبب آن شود که همیشه غایظ از او بدر آید، و کسی که بکارت دختری را با انگشت چنان ببرد که مثانه او دریده شود، و کسی که کاری کند که موی سر کسی بیرون نیاید، و کسی که پلکهای هر دو چشم کسی را ببرد، و کسی که کاری کند که موی ریش کسی را بریزاند، و کسی که موی های مژه هر دو چشم کسی را بریزاند، و کسی که هر دو لب کسی را ببرد.

-- و نصف خونبها واجب است بر کسی که کاری کند که موی های یکی از ابروان شخص برود، و کسی که یک چشم کسی را کور کند، و کسی که یکدست یا ذراع یا یک بازو یا یک پا یا یک ساق یا یک لب یا یک خصیه مردی را، یا یک طرف فرج زنی را، یا یک طرف مقعد کسی را، یا یک گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که مژه یک چشم کسی برود یا یک سوراخ بینی او نشنود.

-- و دو خونبها باید داد هرگاه پشت کسی را چنان بشکند که از جماع کردن بیفتد.

-- و دو ثلث خونبها لازم است بر: بریدن لب پایین شخصی، و بریدن خصیه چپ شخصی.

-- و ثلث خونبها لازم است بر: بریدن لب بالای شخصی، و زایل ساختن پلکهای پایین چشم شخصی، و بر طرف کردن حایلی که میانه دو سوراخ بینی است و زبان گنگ را بریدن، و تیر از دو سوراخ بینی شخصی گذراندن که سوراخ آن بهم نیاید، و بریدن ذکر شخص عنی، و بریدن خصیه راست کسی.

-- و رفع خونبها میشود در صورت: تراشیدن یکی از دو ابرو، یا بریدن هردو پستان، یا بر طرف ساختن موی مژه یکی از دو چشم.

-- و دو خمس خونبها لازم است هرگاه کسی کاری که هردو خصیه شخصی بزرگ شود، و شکستن شانزده دندان که از دندانهای پیش نباشد،

-- و چهار خمس خونبها لازم است هرگاه کسی کاری کند که هر دو خصیه شخصی بزرگ شود چنانکه قادر نباشد که در وقت راه رفتن پاهای را نزدیک گذارد.

-- و دو ثلث خونبها عضو لازم است هرگاه کاری کند که شخصی را تا نصف روز بول منقطع شود، و کندن ناخن انگشتان کسی.

-- و دادن ده مثقال طلا لازم است در صورتیکه منی را بی رخصت زن آزاد و دائمی در بیرون فرج او بریزند.

-- و تمام خونبها ساقط است بر کسی که خود را بر سر کسی اندازد و خودش کشته شود، و بر کسی که هر دو دست کسی را قطع کرده باشد آنگاه آن کس او را از روی عمد بکشد، و بر کسی که خودش را بکشد.

-- و در مورد خونبها ولدالزنا هرگاه اظهار اسلام کند بین مجتهدین اختلاف نظر است، و بعضی بر آنند که مثل خونبهای جهودان است.

-- و اگر خونبهای یک عضو زن به ثلث خونبها مرد برسد آنگاه خونبهای عضو زن نصف خونبهای عضو مرد میشود. و خونبهای زنی که حامله باشد سه ربع خونبهای مرد است، و خونبهای مرد جهود هشتصد درهم شرعی و خونبهای زن جهود چهارصد درهم شرعی است.

-- و اگر سیلی بروی کسی زند که روی او سرخ یا سیاه یا زرد شود، اگر سرخ شود یک مثقال و نیم طلا باید داد، و اگر سیاه شود شش مثقال، و اگر زرد شود سه مثقال.

-- و در کشتن جهودان و ترسایان و غیر ایشان از اصناف کفار، کفاره واجب نیست.

-- و بدانکه عاقله جمعی اند که خونبهای کسی را که خویش ایشان از روی خطا کشته باشد میدهند چون پدر و فرزندان و خویشان پدری، و خونبها دادن بر پدر یا خویشان پدری واجب است نه بر مادر و خویشان مادری، و بر مرد واجب است نه بر زن، و بر عاقل واجب است نه بر دیوانه، و بر آزاد نه بر بنده، و اگر کشته شده جهود باشد جهود را عاقله نیست.

-- و اگر کسی با کنیزی که غصب کرده دخول کند و کنیز بکر باشد از روی جهالت، باید که کنیز را با مهرالمثل او یا ده یک قیمت او به صاحبش رد کند، و اگر نباشد او را با بیست یک قیمت او رد کند. و اگر بکارت کنیز را با انگشت ببرد دیت بکارت را با کنیز رد کند، و اگر بعد از آنکه بکارت او را به انگشت برده باشد دخول کند دیت بکارت را با کنیز و آنچه مذکور شد از مهرالمثل یا ده یک قیمت او با اجرت المثل ایامی که کنیز را داشته باشد بدهد، و اگر کنیز حامله شود فرزند در این صورت از غاصب است و قیمت فرزند را در روزی که وضع حمل کنیز میشود به صاحبش میدهد با تفاوتی که در قیمت کنیز بهم رسیده باشد. و اگر در وقتی که کنیز از غاصب حامله باشد شخصی چیزی بر شکم آن کنیز زند که طفل او بیفتد غاصب از آن کس دیه جنین آزاد میگیرد و صاحب کنیز از غاصب دیه جنین بنده میگیرد، و اگر گوسفند نری را غصب کنند و بر گوسفند ماده کشتند نتایج آن هر دو از صاحب گوسفند ماده است اگر چه آن از غاصب باشد.

-- حد دزدی آن است که واجب است بر دزد که آنچه دزدیده همان را یا مثل آنرا یا قیمت آنرا به صاحبش دهد، اما رد کردن مال دزدیده به صاحب آن مانع از قطع دست او نمیشود، و سنت است که دست و پای دزد را بعد از بریدن به روغن زیت (زیتون) داغ کنند و دست بریده را در گردن او آیزند.

-- و حد محارب بردین دست راست است و پای چپ با هم یا عکس آن، و کشتن و از حلق کشیدن، و میانه مجتهدین خلاف است که آیا زنده از حلق باید کشید یا اول بکشند و بعد از آن از حلق بکشند.

-- و حد زنا رجم کردن است، یعنی تا کمر در زمین فرو کردن و سنگسار کردن. و این در صورتی است که آن زنی که با او دخول کرده بر آن مرد حرام باشد، ولی اگر به شبهه دخول کرده باشد حدی نیست. و باید که آلت خود را در فرج زن غایت ساخته باشد، خواه در قبل او و خواه در دبر او، و غیبویت حشفه (داخل شدن تمام آلت) لازم است، پس اگر غیبویت نشود حد زنا ندارد.... و حد مرد پیر آزاد بالغ عاقلی که زن مدخوله به عقد صحیح یا ملکی داشته باشد و زن پیر اجنبیه که شوهر داشته باشد و زنا کنند این است که ابتدا به صد تازیانه باید نمود آنگاه سنگسار باید کرد. و نیز چنین است حد مردی که در میان پایهای مردی دیگری منی خود را بریزد و زن داشته باشد. و صد تازیانه است حد زنی که شوهر داشته باشد و طفلی با او زنا کند بر رضا و رغبت او، و حد دو زن که در زیر یک لحاف برهنه بخوابند و دو مرتبه ایشان را تعزیر کرده باشند، و حد کسیکه در میان پای های مردی دیگر منی خود را بریزد و زن نداشته باشد، و حد زنی که با زنی مساحقه کند.

-- و حد لواط آن است که ایشان را به شمشیر بکشند یا بسوزانند یا سنگسار کنند یا دیواری بر سر ایشان فرود آورند یا از کوه بلندی ایشان را بیندازند، و امام مخیر است میانه آنکه هر دو را بسوزاند یا سنگسار کند یا یکی از ایشان را بسوزاند و یکی را سنگسار کند.

-- و حد کشتن است جهودی را که با زنان مسلمان زنا کند، و کسی که با زنی به اکراه زنا کند، و کسیکه جهت تفخید یعنی منی ریختن در میان ران مردان سه مرتبه تعزیرش کرده باشند، و زنانی که ایشان را سه مرتبه جهت سحق با زنان دیگر تعزیر کرده باشند، و کسی که دعوی پیغمبری کند، و کسی که تصدیق نماید دعوی چنین کس را، و مردی که پدر او مسلمان باشد و او کافر گردد، و مردی که پدر او کافر باشد و او مسلمان شود و بعد از اسلام کافر گردد، و آقای که به کشتن غلامان خود عادت کرده باشد، و حد مسلمانی که به کشتن جهود عادت کرده باشد.

-- و اگر بر شخصی رجم (سنگسار) واجب شود اقل جماعتی که باید حاضر شوند باید ده کس باشد، و بعضی سه کس نیز گفته اند، و باید که غسل میت کند و کفن ببوشد، و گواهایی که به ۸ زنا کردن او گواهی داده اند اول ایشان سنگ بزنند، و اگر بغیر گواه نزد امام ثابت شده باشد امام ابتدا به سنگ زدن کند، و در سنگسار کردن زن را تا سینه و مرد را تا کمر در زمین پنهان کنند، و اگر بعد از آنکه ایشان را در زمین پنهان کرده باشند بگریزند ایشان را برگردانند. و اگر بر شخصی رجم و جلد (سنگسار و تازانه با هم) واجب شود باید عورتین مرد را ببوشند و زن را با رخت بزنند، و باید که سخت تازانه بزنند، و تازانه را بر فرجایشان نزنند. و باید که در سنگسار سنگهایی که میزنند کوچک باشد تا آنکه او را زود نکشد.

-- و حد تعزیر بر موارد متعدده شامل است که از آن جمله است: کسی که در روزماه رمضان با زن خود جماع کند، و دو مرد بیگانه که برهنه در زیر لحاف باشند، دو زن برهنه بیگانه که در زیر یک لحاف باشند، و کافری که سحر کند، و طفل و دیوانه که شراب خورند، و کسی که به حرکت دست منی از خود بیرون آورد، و کسی که غلام خود را بکشد، و کسی که ماهی که فلس نداشته باشد بخورد، و کسی که حیوان زنده را بخورد، و کسی که سپرز حیوانات را بخورد، و کسی که پسر خود را بکشد، و طفل و دیوانه که زنا کنند، و طفل و دیوانه که مرتد شوند، و دخول کردن بر چهارپایان. و مکروه است کشتن کسی که جهاد میکند پدر خود را به دست خود.

از قانون رسمی حدود و قصاص اسلامی جمهوری اسلامی ایران، تصویب شده از طرف مجلس شورای اسلامی و فقها شورای نگهبان :

-- هرگاه مرد مسلمانی عمدا زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است، لیکن باید قبل از انجام قصاص قاتل، ولی زن نصف دیه مرد را به او بپردازد.

-- پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمیشود، و فقط به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول محکوم میشود.

-- در قصاص عضو، اگر مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او، و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قطع میشود.

-- هر گاه شخصی مقداری از گوش کسی را قطع کند و مجنی علیه قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد، قصاص ساقط نمیشود.

-- هر گاه شخصی دندان کسی را بشکند باید دندان او را بعنوان قصاص بشکنند، ولی اگر منجی علیه قبل از قصاص دندان درآورد در صورتیکه دندان جدید او سالم باشد مجرم فقط باید تعزیر شود، و اگر دندان تازه معیوب باشد مجرم باید تفاوت قیمت بین دندان سالم و معیوب را بپردازد.

-- زنا مرد یا زنی که همسر دائمی دارد، ولی در اثر مسافرت یا حبس و مانند آن به همسر خود دسترسی ندارد موجب رجم نیست.

-- حد زنا در موارد با محارب نسبی (مادر، خواهر، عمه، خاله) و زنا با زن پدر قتل است، و فرقی نمیکند اگر این مجرم جوان یا پیر و شوهردار یا غیر محصن باشد. و فرقی نمیکند اگر زنی که با او زنا کنند زنده یا مرده باشد(!)

-- بزرگی سنگ در رجم (سنگسار) نباید در حدی باشد که فقط با اصابت یک یا دوتای آن شخص مجرم کشته شود.

-- هر گاه کس دیگری را از روی شهوت ببوسد تعزیر میشود.

-- هر گاه زنی همجنس بازی کند با اندام تناسلی، برای هر بار صد تازیانه میخورد. و در بار چهارم به قتل میرسد. و هر گاه دو زن بدون ضرورت برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند، ولو مساحقه نکنند، تعزیر میشوند.

-- هر گاه کسی به شخصی گوید زن فحبه یا خواهر فحبه، نسبت به کسی که زنا را به او نسبت داده محکوم به حد قذف میشود. ولی اگر قذف شونده نسبت به آنچه به او نسبت داده شده عقیف نباشد قذف کننده حد و تعزیر ندارد.

آیه الله محمدی گیلانی رئیس دادگاههای شرع جمهوری اسلامی، نقل از سلسله مقالات ایشان در روزنامه کیهان، شهریور و مهر ۱۳۶۱

کیفرهای الهی برای زنا شش قسم است: کشتن فقط، سنگسار فقط، تازیانه فقط، تازیانه و سر تراشیدن و تبعید، تازیانه و سنگسار، تازیانه و کشتن. اگر زناى موجب رجم (سنگسار) با افزار به ثبوت رسیده باشد، امام ابتدا به سنگیرانی میکند و سپس مردم، و اگر با بینه ثابت شده باشد بر گواهان است که ابتدا به سنگیرانی کنند بعد از آن امام و بعد مردم. فتوای استاد امام خمینی مدظله العالی در تحریر الوسیله نیز همین است و دغدغه مرحوم شهید قدس سره در ثبوت وجوب ترتیب مذکور غیر موجه است.

در شرایط میفرماید که سزاوار است سنگها ریز باشد تا زانی زود جان نسپرد. و امام خمینی مدظله نیز میفرماید: همین احوط است.

و جایز نیست که رجم تبدیل به قتل یا شمشیر و یا اعدام با گلوله و امثال اینها شود، زیرا قتل از طریق سنگسار لازمه اسلام است..... و لابد و ناچار باید اقامه گردد تا منشا نزول برکات الهی گردد، چنانکه مکرر در اخبار آمده است که اقامه رجم در روزی زمین از باران چهل شبانروز بابرکت تر است.

-- کسی که با داشتن همسر حره (آزاد) با کنیزی ازدواج کند و بدون اذن همسر حره با کنیزک مذکور مجامعت کند، یک هشتم کیفر زناى غیر محصنه یعنی دوازده و نیم ضربه تازیانه بعنوان تعزیر خواهد چشید

-- اگر مردی همسر یا کنیزی دارد ولی عرفاً آن همسر یا مملوکه در دسترس او نیست، مثلاً در سفر است یا بیمار است و یا در زندان، چنانچه برای دفع شهوت خود مرتکب زنا شود حد و سنگسار ندارد.

-- اما لواط، چه به نحو ایجاب و دخول باشد یا غیر آن، ظاهراً مشتق از عمل قوم لوط علیه السلام است. و مرتکب این عمل کند در صورت ابتلا رفته رفته منکوس الطبع و فاسد الفطره میشود، وای بسا که مفعول این خیانت به بیماری ابنه و سیلان رطوبات و از دست دادن قوه ماسکه مبتلا میشود.

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: "وقتی که یک انسان نر با انسان نر دیگری شروع به چنین عمل میکند عرش به لرزه میاید (شاید نقل این شعر شاعر شوخ اصفهانی در اینجا بيمورد نباشد)

گویند اگر وطی کنی، عرش بلرزد!

عرشی که به یک وطی بلرزد، کوبلرزد!

و مفعول را خداوند متعال روی پل جهنم زندانی میکند تا حساب بقیه خلائق خاتمه پذیرد. سپس دستور میفرماید که به جهنم سرنگونش کنند و در هر طبقه ای از طبقات کیفر میبیند تا به طبقه اسفل آن میرسد که دیگر از آن خارج نمیگردد." باید دانست که لواط اعم از ایقاب و غیر ایقاب است، و مراد از ایقاب دخول است گر چه موجب غسل هم نشود، و مراد از غیر ایقاب انجام عمل گند مذکور بین سرین و کفل و ران است.

و اما جمع بین بعضی از انواع مذکوره و بین سوزاندن، در خبر صحیح عزومی است که در زمان خلافت عمر لواط دهنده ای را در محضر عمر بدستور امیرالمومنین علیه السلام گردن زدند. بعد از آن امیرالمومنین فرمودند: دست نگهدارید که کیفر دیگری نیز برایش مانده است. پس پشته هیزمی خواستند و لاشه مقول را در آی پیچیدند و آتش زدند. فتوای استاد امام خمینی مدظله العالی نیز در تحریر الوسیله همین است.

انواع این عقوبتها و تحریم و تزویج و مصاهرت تماماً از آثار شوم عمل گند لواط در صورت ایقاب یعنی دخول است، و اما در صورت عدم دخول، مثلاً بین کفل و ران انجام شود، عقوبت آن یکصد ضربه تازیانه است. در اجرای کیفر بر مبنای مشهور فرقی بین حر و عبد (آزاد و بنده) و مسلمان و کافر و محصن و غیر محصن نیست، ولی اگر فاعل کافر باشد کشته میشود.

خدمت امیرالمومنین علیه السلام مردی را آوردند که از زیر لحاف مردی دستگیرش کرده بودند. امام علیه السلام دستور فرمودند او را به موضع خر یعنی موضعی که در آن نجاست شده بود بردند و در آن نجاست او را غلطانیده ملوثش کردند.

-- اما حد قذف (دشنام). پس محمد بن مسلم از امام محمد باقر (ع) روایت میکند که فرمودند: مردی از قبیله هذیل به رسول الله صلی الله علیه و آله دشنام میداد، مطلب به عرض پیغمبر گرامی رسید. فرمودند: چه کسی است که چاره این ناکس را بکند؟ دو مرد از انصار عرض کردند ما یا رسول الله! پس روان گردیدند و به نهر آبی رسیدند. سراغ آن مرد را گرفتند که از گوسفندانش سرکشی میکرد. گفتند: شما فلان کس پسر فلانی هستید؟ گفت: بلی. پس آن دو نفر پایین آمدند و گردنش را زدند.

و باز محمد بن مسلم میگوید: از امام باقر (ع) پرسیدم بفرمائید اگر کسی به رسول الله صلی الله علیه و آله دشنام داد باید کشته شود؟ فرمودند: اگر زورت به او برسد خودت بکشش! و استاد امام خمینی مدظله العالی در تحریر الوسیله میفرماید: اگر به صدیقه طاهره هم دشنام بدهند که به دشنام رسول الله (ص) برگردد بدون دشنام دهنده کشته میشود.

-- علی بن جعفر میگوید: برادرم موسی بن جعفر بمن گفت که امام باقر علیه السلام از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نقل فرمودند که آن کس که میشنود فردی نام مرا به بی احترامی میبرد بر او واجب است آنکس را که بمن دشنام میدهد بکشد و او را به محضر حاکم نکشاند، و چنانچه به محضر حاکم کشانده شد برحاکم واجب است که آن کس را که بمن تنقیص (بی ادبی) کرده است بکشد.

-- کسی که باید سنگسار شود درباره او حد الهی اجرا میشود، خواه مریض باشد و یا سالم. چرا که منظور این است که او کشته شود و هیچ لزومی ندارد که صبر کنیم تا از نظر مزاجی بهبودی یابد.

-- نقل است از ابوهریره، که روزی پیش رسول الله صلی الله علیه و آله بودم، شخصی را آوردند که شراب خورده بود. حضرت دستور دادند که او را بزنید. بعضی از ما با کفش و بعضی با دست و بعضی با لباس به کتک زدن او پرداختیم. و بعضی هم به او گفتند: خدا ترا ذلیل کند. حضرت رسول الله فرمودند: حرف بد نزنید که کار شیطان است، ولی کتکش بزنید. (ابو عبدالله محمد بن اسمعیل بخاری، حدیث بخاری، نقل از همان منبع)

در احکام نجاست

جامع عباسی، باب اول، فصل نجاسات

و اما نجاسات یازده تا است:

اول، بول.

دوم، غایط.

سوم، خون، از هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد.

چهارم، منی از حیوانی که خون جهنده داشته باشد.

پنجم، سنگ غیر سگ آبی که آن ظاهر است، اما حرام است.

ششم، خوک غیر خوک آبی که آن حکم سگ آبی را دارد. و اگر سگی به گوسفندی بجهد و بچه از ایشان حاصل شود (!) پس اگر به سگ شبیه باشد نجس است و اگر به گوسفند شبیه است یا بهیچ حیوانی شبیه نیست ظاهر است. اما اگر سگی به خوکی بجهد و بچه ای حاصل شود (!) که به هیچکدام شبیه نباشد در نجس بودن آن میانه مجتهدین خلاف است و احتیاط آن است که نجس است.

هفتم، کافر، خواه اهل کتاب باشد و خواه نباشد، اما قلیلی از مجتهدین را عقیده آن است که یهود و نصاری نجس نیستند و این عقیده ضعیف است.

هشتم، هر چه مست کننده باشد بشرط آنکه در آن اصل روان باشد.

نهم، شیره انگور هرگاه بجوشد که چهار دانگه کم نشده باشد.

دهم، فقاع یعنی بوزه و آن نجس است اگر چه مست کننده نیست.

یازدهم، حیوانی که بمیرد بشرط آنکه در حال حیوة خون جهنده داشته باشد خواه گوشت آن حلال باشد و خواه حرام، و سید مرتضی بر آن است که اجزای نجس العین که حس نداشته باشد مثل مو و استخوان سگ و خوک طاهر است، و باقی مجتهدین خلاف او گفته اند.

آیت الله خمینی، توضیح المسائل نجاسات و احکام نجاسات

-- بول و غایط حیوانی که انسان آن را وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده است.

-- تمام بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است. اگر پدر و مادر و جد و جدّه بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است.

-- عرق شتر نجاستخوار نجس است، ولی اگر حیوانات دیگر نجاستخوار شوند از عرق آنها اجتناب لازم نیست.

-- اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غایط وارد شود یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست.

در احکام غسل

جامع عباسی، باب اول

-- اگر شخصی را از حلق کشیده باشند به دار، و شخصی بعد از سه روز بقصد دیدن او برود و او را حلق آویز ببیند، سنت است که غسل کند.

-- اگر شخصی وزغه یعنی چلباسه را بکشد، بعد از آن سنت است که غسل کند.

-- اگر شخصی دیوانه بوده باشد و بهوش آید سنت است که غسل کند.

-- اگر شخصی جنب بوده باشد و بمیرد سنت است که او را قبل از غسل میت یا بعد از آن غسل جنابت دهند.

-- اگر در غسل قصد حدث اکبر (دفع مدفوع) داشته باشد باطل است، اما اگر قصد حدث اصغر (دفع باد) کند این غسل نزد بعضی از مجتهدین باطل است و نزد بعضی نیست.

-- سنت است که اگر از مرد یا زن انزال شده باشد قبل از غسل بول کند تا بقیه منی با بول بیرون آید، و اگر بول نیاید استبرا کند.

-- اگر شخصی را انزال منی شده باشد و غسل جنابت کند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید و نداند که آن رطوبت منی است یا غیر منی، پس اگر قبل از غسل بول کرده و استبرا نیز از بول کرده به آن غسل نماز میتواند گذارد و وضو لازم نیست، و اگر بول کرده اما استبرا از بول نکرده بر او لازم است که وضو بسازد، و اگر نه بول کرده و نه استبرا از منی، بر او لازم است که غسل را از سر گیرد، و اگر از منی استبرا کرده اما بول نکرده پس اگر قادر بر بول کردن نبوده به آن غسل میتواند نماز گذارد و وضو لازم نیست، و اگر بر بول کردن قادر بوده غسل را از سر گیرد.

-- در غسل ترتیبی باید اول سرو گردن را بشوید و بعد از آن جانب راست را و بعد از آن جانب چپ را، پس اگر شستن یکی از این دو جانبین را بر شستن سر مقدم دارد به اجماع علما آن غسل باطل است، اما اگر جانب چپ را بر جانب راست مقدم دارد در باطل بودن آن غسل خلاف است، بعضی بر آنند که غسل صحیح است اما اکثر بر آنند که غسل باطل است.

-- سنت است غسل در شبهای فرد ماه مبارک رمضان یعنی شبهایی که در شماره طاق است، مثل اول و سیم و پنجم و از شب بیستم یکی در اول شب و یکی در آخر شب.

.....

آیت الله خمینی، توضیح المسائل، احکام غسل

-- در غسل ترتیبی باید نصف ناف(!) و نصف عورت را با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید.

-- اگر پیش از تمام شدن غسل در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است. ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شک کند باز هم شستن همان مقدار کافی است.

-- اگر شک کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه لازم نیست دوباره غسل کند.

-- اگر انسان جماع کند باید غسل کند، ولی اگر شک کند که باندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

-- اگر در محل غصبی تیمم کند و شک کند که محل تیمم غصبی است، تیمم او صحیح است، اگر چه خودش غاصب باشد(!).

در احکام نماز

جامع عباسی، باب اول، باب دوم

-- اگر مرد دست به فرج زن رساند، سنت است که وضو سازد.

-- اگر کسی زیاده بر چهار بیت از شعر باطل بخواند، سنت است که وضو سازد.

-- اگر شخصی داند که وضو ساخته اما شک دارد که بعد از وضو بادی از او خارج شده یا نه، بر او لازم نیست که وضو سازد و به همان وضو میتواند نماز کرد، و اگر داند که حدث کرده اما شک دارد که بعد از آن وضو ساخته یا نه، در این صورت لازم است که وضو بسازد، و اگر شخصی داند که از او هم حدث واقع شده و هم وضو، اما نداند که کدام یکی پیشتر است، بر این شخص نیز واجب است که وضو سازد. (جامع عباسی، باب اول، واجبات و مستحبات و مکروهات وضو)

و اما مکروهاتی که تعلق به مکان نمازگذار دارد: اول نماز گذاردن در اندرون حمام، اما در جامه کن حمام و بر بام حمام مکروه نیست. دوم در کشتی نماز گذاردن هر گاه قدرت بر بیرون رفتن از آن باشد!

سوم در خانه کعبه نماز واجب گذاردن، اما نماز مستحب مکروه نیست.

چهارم در جانی که در برابر او چراغی باشد یا آتشی افروخته.

پنجم در جانی که در برابر او عورتی خوابیده باشد، هر چند محرم باشد.

ششم در جانی که سلاح بی غلافی در برابرش باشد.

هفتم در خانه ای که در آن سگ باشد.

هشتم آنکه مرد در جانی نماز گذارد که در پهلوی او یا مقدم بر او زنی نماز گذارد، خواه محرم باشد و خواه نامحرم، اما اگر زن در پس سر مرد باشد کراهت بر طرف میشود.

نهم نماز گذاردن بر خاکی که مورچه ها از سوراخ خود بیرون میاورند.

دهم روی برف نماز گذاردن.

یازدهم در زمینی نماز گذاردن که شقایق در آن روئیده باشد.

دوازدهم در جانی که شتران در آنجا خوابند، هر چند که از شتر خالی باشد.

جامع عباسی، باب دوم

از حضرت رسول اکرم(ص) به سند معتبر منقول است که هر که گبری را ببیند باید که این دعا را بخواند (متن دعا) تا خدا میان او و آن کافر را در جهنم جمع نکند.

و آن حضرت (ص) نهی فرمود از خوردن شکاری که سگی آنرا صید کرده باشد که مجوسی آنرا تعلیم کرده باشد.

نهج الفصاحه

حضرت رسول اکرم (ص) فرمود:

سه کس هستند که نمازشان از گوشه‌هایشان بالاتر نمی‌رود: بنده فراری تا باز گردد، و زنی که شب بخوابد و شوهرش بر او خشمگین باشد، و امام قومی که آن قوم از او متنفر باشند. و نیز فرمود: سه کس هستند که دعایشان پذیرفته نمی‌شود و کار نیکشان را به آسمان نمی‌برند: بنده گریزان تا وقتیکه پیش صاحب خود باز گردد، و زنی که شوهرش از او ناراضی باشد تا وی را خشنود کند، و مست تا هنگامیکه بهوش آید. و نیز فرمود: دو کس هستند که نمازشان از سرشان بالاتر نمی‌رود: بنده ای که از آقایان خود گریخته باشد تا هنگامیکه باز گردد، و زنی که شوهر خود را نافرمانی کرده باشد، تا باز گردد.

در احکام نمازهای واجبه و مستحبه

آیت الله خمینی، توضیح المسائل، احکام مستحبات و نماز مسافر

- سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد ولی گفتن آخ نماز را باطل می‌کند.
- در حال نماز، اگر دیگری سلام کند، نماز گذار باید جواب دهد "السلام علیکم" و نباید بگوید "علیکم السلام".
- کسیکه برای کار حرام سفر نمی‌کند اگر در سفر شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

در احکام روزه

جامع عباسی، باب چهارم

- از آنچه بفعل آوردن آن در روزه واجب حرام است:
- داخل کردن حشفه (آلت) است عمدا در قیل یا دبر (جلو یا عقب) آدم زنده یا مرده، پس اگر چنین کند روزه فاعل یا مفعول هردو باطل می‌شود.
- و اگر شخصی در روز زن خود را به زور جماع کند کفاره خود و آن زن در گردن مرد است.
- و آنچه روزه دار را بفعل آوردن آن مکروه است یا زده امر است:
- اول شعر خواندن اگرچه مدح حضرات مقدسات باشد.
- دوم مکث بسیار در حمام کردن.
- سوم زنان را بوسیدن یا با دست بازی کردن.
- چهارم شیاف برداشتن.
- پنجم حفته کردن.
- ششم سقر خوانیدن.
- هفتم در گوش یا بینی چیزی چکانیدن.
- هشتم شکوفه و گل بو کردن علی الخصوص نرگس را.
- نهم پیراهن ب خود تر کردن.
- دهم سرمه که مشک یا صبر داشته باشد در چشم کشیدن.
- یازدهم زنان را در آب مکث کردن.

آیت الله خمینی، توضیح المسائل، احکام روزه و مبطلات آن

- جماع روزه را باطل میکند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی را هم بیرون نریزد.
- اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید روزه باطل نمیشود.
- کسی که آلتش را بریده اند اگر کمتر از ختنه گاه را هم داخل کند(!) روزه اش باطل میشود.
- کسی که آلتش را بریده اند اگر شک کند که دخول شده یا نه(!) روزه او صحیح است.
- اگر کسی شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه روزه او صحیح است.
- اگر کسی فراموش کند که روزه است، یا او را به جماع مجبور نمایند(!) روزه او باطل نمیشود.
- اگر بی اختیار منی از او بیرون آید روزه اش باطل است.
- اگر روزه دار، در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند(!).
- برای روزه دار مکروه است استعمال شیاف، و اینکه بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد.
- اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند یک کفاره بر او واجب است، ولی اگر جماع حرام کند یک کفاره جمع باید بدهد.
- اگر روزه دار اول جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید یک کفاره جمع کافی است.
- اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید(!) واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.
- اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزه دار خود در حالیکه خواب است جماع کند یک کفاره بر او واجب میشود، ولی روزه زن صحیح است.
- اگر روزه ماه رمضان را عمدتاً نگیرد و در روز کاری که روزه را باطل میکند مکرر انجام دهد، مثلاً چند مرتبه جماع کند، یک کفاره کافی است.

در احکام خمس و زکوة

جامع عباسی، باب سوم

بدانکه در باب زکوة دادن تأکید بسیار شده است. از آنجمله از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله منقول است که شخصی که زکوة مال خود را نمیدهد خدای تعالی در روز قیامت مار و افعی بر او میگمارد که دست او را بگزد و طوق گردن او باشد، و هر شتر و گاو و گوسفندی که زکوة او را نداده باشند آن شخص را در زیر دست و پای خود میگیرند و شاخداران او را شاخ میزنند تا وقتیکه حساب خلاق به آخر رسد.

و زکوة در نه چیز است: طلا و نقره و گندم و جو و خرما و مویز و شتر و گاو و گوسفند.

آیت الله خمینی، توضیح المسائل

سید نمی تواند شرعا از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند می تواند از غیر سید زکات بگیرد. !!!!

در احکام معاملات

آیت الله خمینی، توضیح المسائل، احکام خرید و فروش

-- فروختن اسبی که فرار کرده باشد صحیح نیست، ولی اگر بنده ای فرار کرده همراه با یک فرش یا نظیر آن را میتوان بفروشتند. اگر چه آن بنده پیدا نشود، معامله صحیح است، و در غیر بنده معامله مشکل است.

-- اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آنکه بریزد بفروشند باید چیزی از حاصل زمین مانند سبزیها را با آن بفروشند.

-- اگر خرمائی را که زرد یا سرخ شده بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آنرا خرما بگیرند. فروختن خیار و بادنجان اشکال ندارد. (آیه اله خمینی، توضیح المسائل، احکام خرید و فروش و معاملات مکروه و باطل)

در گناهان کبیره

بدانکه مجتهدین عدد گناهان کبیره را در کتب خود مختلف ذکر کرده اند: بعضی از ایشان بیست ذکر کرده اند، و بعضی گفته اند که عدد گناهان کبیره هفتاد است، و در بعضی احادیث آمده است که عدد گناهان کبیره به هفتصد نزدیکتر است که به هفتاد، و بعضی از مجتهدین نیز گفته اند که هیچ گناهی صغیره نمیباشد، بلکه همه گناهان کبیره اند.

اما از جمله آن گناهان که در آنها تفاق است:

اول، اثبات شریک جهت خدا یتعالی کردن.

دوم، زنا کردن.

سوم، لواطه کردن.

چهارم، از جنگ گاه گریختن هرگاه در رکاب امام باشد و دشمن کمتر از دو برابر باشد.

پنجم، به دیار کفر رفتن بعد از مسلمان بودن.

ششم، سحر کردن.

هفتم، بنگ و شراب خوردن.

هشتم، از مکر خدا یتعالی ایمن بودن.

نهم، عاق شدن.

دهم، قیادت، یعنی زنان و مردان را به یکدیگر به حرام رسانیدن.

یازدهم، دیوث بودن.

دوازدهم، با زن خود اظهار کردن.

سیزدهم، گوشت مرده و گوشت خوک به احتیاج خوردن.

چهاردهم، سرود مستان شنیدن.

در احکام جهاد

جامع عباسی، باب ششم، ثواب جهاد و شروط جهاد

بدان که جهاد از اعظم ارکان اسلام است. و سه طایفه اند که قتال کردن با ایشان واجب است: طایفه اول حربی و ایشان دو گروهند: گروه اول مردان جوانند که غیر خدای را پرستش میکنند چون آفتاب پرستان و ستاره پرستان و بت پرستان. گروه دوم جماعتی اند که هیچ چیز را پرستش نمینمایند، چون ملحدان و دهریان و با این هر دو جماعت جهاد کردن در حضور امام واجب است تا آنکه مسلمان شوند.

طایفه دوم اهل کتابند، و اینان دو قوم اند: قوم اول جماعتی اند که کتابی در دست دارند و پیغمبری داشته اند چون جهودان که تورات کتاب ایشان است و نصاری که انجیل کتاب ایشان است. قوم دوم آنکه کتابی ندارند و پیغمبری نداشته اند، اما به شبه کتابی و پیغمبری قائلند، چون مجوسان که میگویند کتابی موسوم به ژند و پاژند دارند و پیغمبری زردشت نام داشته اند، و در احادیث وارد شده که ایشان کتابی داشته اند آنرا سوخته اند و پیغمبری داشته اند که او را کشته اند، و پیغمبر ایشان کتابی بدیشان آورده بود که بر پوست دوازده هزار گاو نوشته بودند، و جهاد با این فرقه نیز واجب است تا آنکه مسلمان شوند یا جزیه قبول کنند با شرایط، و از جمله این شرایط آن است که زنا با زنان مسلمان نکنند، و کفار را بر اسرار مسلمانان عالم نسازند و چیزی از اخبار مسلمانان به ایشان ننویسند، و مردان و زنان مسلمانان را نکشند، و ناقوس نزنند، و خانه های خود را بلندتر یا برابر خانه های مسلمانان نسازند بلکه پست بسازند، و لباس ایشان غیر لباس مسلمانان باشد یا چهارپای سواری ایشان غیر چهارپای مسلمانان باشد، و بر یکطرف آن سوار شوند یعنی هر دو پای خود را بر یکجانب او بزنند، و بر اسب سوار نشوند و بر زمین ننشینند، و نصاری زنا بر میان نبندد، و در جاده راه نروند بلکه از جاده منحرف شوند.

و حرام است در چهار ماه حرام قتال کردن، و در حالت اختیار باید که قتال در وقت زوال آفتاب یا تعد از گذراندن نماز ظهر و عصر باشد، چرا که در آنوقت درهای آسمان گشاده است و فتح و نصرت و رحمت نازل میشود.... و جایز است قتال کردن بهر نوع که فتح در آن ممکن باشد، چون خراب کردن منازل و قلاع کافران و سنگ انداختن به منجیق برایشان و منع کردن از تردد قافله بسوی ایشان، و کشتن ایشان اگر چه در میان ایشان زنان و اطفال و پیران و اسیران کشته شوند، و به آتش سوزانیدن ایشان و بریدن درختان ایشان و منع کردن آب از ایشان.

و مکروه است نگاهداشتن اسیر جهت کشتن و چیزی به او ندادن تا آنکه بمیرد، و در حدیث وارد شده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آیه و سلم هیچکس را بدین طریق نکشته مگر عقبه بن ابی معیط را.

و از غنائمی که از کفار گرفته میشود رخت پوشیدنی و عمامه و سلاح چون شمشیر و نیزه و زره و سپر و اسبی که در معرکه بر او سوار باشند به کسانی تعلق دارد که ایشان را کشته باشند، و یا انگشتی و میان بند و همیان کفار تعلق به کشتگان دارد یا نه؟ میانه مجتهدین خلاف است.

و سنت است که در تقسیم غنائم تاخیر نشود و امام در قسمت، ابتدا به جماعتی کند که سن ایشان زیاد باشد و بعد از ایشان انصار را مقدم بدارد و بعد از آن عرب را و بعد از آن عجم را، و امام را میرسد که جهت خود آنچه خواهد جدا کند، چون کنیزکان خوب و متاع های نفیس.

و اما اسیرانی که در جنگ بدست افتادند و غیر بالغ و زنان ایشان بمجرد اسیر گشتن ملک انانی میشوند که ایشان را گرفته باشند. اما مردان بالغ ایشان اگر در وقت جنگ بدست افتند امام مخیر است میانه کشتن ایشان یا بریدن دست و پای ایشان و گذاشتن که خون از آن برود و بمیرد.

اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب فی ان الایمان، مننوت لجوارح

-- علی بن ابراهیم از پدر خود، و او از بکر بن صالح، و او از قاسم بن برید نقل میکند که ابو عمرو الزبیری گفت: حضرت ابی عبدالله امام صادق علیه السلام در جواب پرسشی که از او کردم فرمود: خدای تبارک و تعالی ایمان را میان همه اعضای بنی آدم پخش و تقسیم کرده است و هر عضوی در این باره وظیفه اش غیر از عضو دیگر است، و بر دل واجب شده غیر از آنچه بر گوش واجب شده، و بر دست واجب شده غیر آنچه بر پا واجب شده، و بر پا واجب گشته غیر آنچه بر فرج واجب آمده است.... و دست برای آن ساخته شده که به آنچه خدا فرموده دراز شود، که از جمله آن قتل کافران است. و فرمود: "چون به کافران برخوردید آنها را گردن بزنید و اگر آنها را اسیر خود کردید بندشان را محکم کنید، پس یا منت نهدید و یا خونبها گیرید". و این است آنچه خدا بر دست واجب ساخته، زیرا که زدن کار دست است.

در حدیث است از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، که از حضرت امام حسین سیدالشهدا (ع) از قول رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: رزمندگان اسلام همانوقت که مجهز میشوند برای جنگ، از زیر بار کلیه گناهان خود خارج میشوند همانطور که مار پوست می اندازد.

آنگاه خداوند سبحان برای هر یک از آنها چهل فرشته میگرداند تا آنها را از جانب جلو و عقب و راست و چپ محافظت نمایند. و وقتی که بدن شهید از روی مرکب به زیر فرو میغلطد خداوند یک حوری بهشتی را بر بالینش میفرستد. و از آن لحظه ببعد شهید در بهشت مخصوص جای میگیرد و در پرتو تجلیات چراغهای نورانی که به عرش او یخته است ماوی میگزیند. و به هر شهیدی هفتاد غرفه از غرفه های بهشت تعلق میگیرد که فاصله هر یک از آنها به وسعت فاصله صنعا تا شام است.

جامع عباسی، باب ششم در شروط جهاد - درباره مجوسان

در احادیث وارد شده که مجوسان کتابی داشته اند بنام ژند و پازند که انرا سوخته اند، و پیغمبری زردشت نام داشته اند که او را کشته اند، و جهاد با این فرقه واجب است تا آنکه مسلمان شوند یا جزیه قبول کنند با شرایط، و از جمله این شرایط است که با زنان مسلمان زنا نکنند، و کفار را بر اسرار مسلمانان عالم نسانند، و چهارپای سواری ایشان غیر از چهارپای سواری مسلمانان باشد، و بر آن چهارپا نیز یکطرفه سوار شوند یعنی هر دو پای خود را بر یکجانب او بزنند، و نافوس نزنند، و خانه های خود را بلندتر یا برابر خانه های مسلمانان نسانند بلکه پست بسازند، لباس ایشان غیر لباس مسلمانان باشد و در جاده راه نروند بلکه از جاده منحرف شوند.

در احکام خوردن و نوشیدن

جامع عباسی، باب یازدهم در بیان آداب طعام خوردن

-- اما آنچه تعلق به طعام خوردن دارد هفتاد و چهار امر است: یک امر واجب، و چهل و چهار امر مستحب، و چهار امر حرام، و بیست و پنج امر مکروه. اما یک امر واجب آن است که اگر از ظرف طلا کوب و نقره کوب طعام خوردند دهن را از موضع طلا و نقره بگردانند.

اما از جمله اموری که مستحب است:

اول پاک نکردن دست خود به مندیله پیش از طعام خوردن، چه در حدیث ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین وارد شده که تا رطوبت در دست باشد برکت در آن طعام است (!)
دوم، نشستن بر زانوی چپ در حالت طعام خوردن.
سوم، به سه انگشت طعام خوردن.
چهارم، انگشتان خود را لیسیدن.
پنجم، به مردم نگاه نکردن در حالت طعام.
ششم، هر دو دست را بعد از طعام شستن و تعد از شستن به ابروی خود مالیدن.
هفتم، آبهایی را که از دست شستن بهم میرسد در یک ظرف جمع کردن.
هشتم، بعد از خوردن طعام بر پشت افتادن و پای راست را بر بالای پای چپ نهادن.
نهم، دهن را بعد از طعام به سعد یعنی به مشک زمین که به ترکی بتلاق میگویند شستن، چه در حدیث آمده است که بواسیر را نافع است و قوه جماع نیز میدهد.....

اما از جمله آن بیست و پنج امری که مکروه است:

اول بعد از طعام هرگاه آروغ زند سر بسوی آسمان کردن.
دوم مربع نشستن در وقت طعام خوردن، چه در حدیث آمده که مربع نشستن (چهار زانو) را خدا یتعالی دوست نمیدارد.
سوم طعام خوردن بدست چپ با اختیار.
چهارم طعام خوردن در حالی که راه روند.
پنجم اجابت کردن دعوت طعامی که جهت ختنه دختران پخته باشند.
ششم نان را به کارد بریدن.

هفتم پاک کردن استخوان از گوشت، چه در حدیث آمده که جنیان را در آن نصیبی هست، پس اگر تمام گوشت او را بخورند آنها هم از روی لجاجت آنچه را در آنخانه بهتر است میبرند.
هشتم به دو انگشت طعام خوردن با اختیار.
نهم خلال کردن به چوب درخت خرما و نی ریحان، چه اینها سبب جذام میشوند.
دهم پنیر بی مغز گردو و گردو بی پنیر خوردن.....

-- و اما در احکام آب نوشیدن، آنچه مستحب است سیزده امر است، و از آن جمله است: اول خواندن این دعا در وقت آب خوردن (متن مفصل دعا). دوم آنکه آب را بمکد. سوم آب را به هر دو دست بنوشد. چهارم آنکه از نزدیک دسته کوزه و از موضع شکسته آب ننوشد. ششم آبی بنوشد که از ناودان خانه کعبه فرود آمده باشد.

-- و اما چند نمونه از اموری که مکروه است در مورد آب نوشیدن: اول به یک نفس آب نوشیدن اگر آب دهنده غلام باشد. دوم به سه نفس آب نوشیدن اگر آب دهنده آزاد باشد. سوم شب ایستاده آب نوشیدن. چهارم تگرگ خوردن.

حلیة المتقین - در احکام خوردن و نوشیدن - باب سوم

-- و امام جعفر صادق (ع) فرمود که دست شستن پیش و بعد از طعام چشم را جلا میدهد. و نیز آن حضرت فرموده است که دستها را همه در یک ظرف بشویند تا اخلاق شما نیکو شود. و بهتر است که در آن آب سعد داخل کنید که بر قوت شما میافزاید.

-- و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا (ع) منقول است که هرگاه چیزی خوردی بر پشت بخواب و پای راست را بر روی چپ بگذار.

حضرت امام رضا (ع) فرمود که اگر کسی بقدر دو کف طعام بخورد و آب بعد از آن نخورد، عجب دارم که چرا معده اش شق نمیشود؟

-- و از امام محمد باقر (ع) منقول است که از پیش دسته کوزه و از جانیکه شکسته باشد یا رخنه ای داشته باشد آب نخور که این دو موضع شیطان است.

-- و حضرت صادق (ع) نهی فرمود از آب خوردن به دست چپ، و فرمود که آب را بمکید.

در احکام دارالخلاء

جامع عباسی- باب اول- واجبات و محرمات و مکروهات و سنن بیت الخلا رفتن

-- و آن بیست و یک چیز است: سه چیز واجب است و پنج چیز حرام و پنج چیز سنت و هشت چیز مکروه.
از موارد واجب یکی آنکه از قبله منحرف نشیند یعنی روی و پشت به قبله نکند. مورد دیگر مخرج بول را به آب مطلق طهارت دادن نه به گلاب و امثال آن، و نه به کلوخ که آن مذهب سنیان است. اما مخرج غایط را که حوالی آن موضع به آن آلوده نشده باشد به کلوخ و لته و پنبه و امثال آن ظاهر میتوان کرد.

اما آن پنج چیز که حرام است: اول مخرج غایط را به سرگین پاک کردن، هر چند سرگین از حیوانی باشد که گوشت آن حلال است. دوم به چیزی پاک کردن که خوردنی باشد مثل میوه و غیر آن. سیم به استخوان پاک کردن که آن نیز حرام است. چهارم به چیزی پاک کردن که محترم باشد، مثل کاغذی که علم دین بر آن نوشته شده باشد. پنجم به دستی استنجاء کردن که در آن انگشتی باشد که نام یکی از انمه معصومین علیهم السلام بر آن نقش شده باشد.

اما چندی از آن مواردی که سنت است: اول آنکه در وقت داخل شدن به دارالخلاء اول پای چپ خود را پیش کند و در وقت بیرون آمدن پای راست را. دوم آنکه در وقت طهارت کردن سنگینی بدن خود را بر پای چپ اندازد. سوم آنکه سه نوبت از مقعد تا بیخ ذکر رل مسح نماید و بعد از آن از بیخ ذکر تا سر حشفه را، و بعد از آن سه نوبت ذکر را بفرماید. چهارم آنکه اول مقعد را طهارت دهد و از آن ذکر را.

و در آخر چندی از آن مواردی که در موقع طهارت انجام دادن آنها مکروه است: اول روی پا پشت خود را به جانب آفتاب یا ماه کردن بعنوانی که نور آفتاب یا ماه به عورتین او بتابد و یا روی بجانب باد بول کردن. دوم آنکه با دست راست مقعد را پاک کردن. سوم حرف زدن در وقت طهارت گرفتن مگر بیکی از چهار چیز: اول ذکر خدای تعالی. دوم آیه الکرسی خواندن. سوم حکایت اذان، یعنی هر چه مؤذن بگوید این کس نیز بگوید. چهارم اگر امر ضروری باشد که اگر حرف نزنند آن امر فوت شود.

مفاتیح الجنان و باقیات صالحات، باب اول

-- و چون حاجت داری به رفتن به بیت الخلاء، پس بدان که آداب بیت الخلاء بسیار است، و جمله ای از آن بطور اختصار آن است که: مقدم میداری در وقت داخل شدن پای چپ را و میگوئی: «بسم الله و بالله اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث الشیطان الرحیم».

و چون عورت باز کردن بسم الله میگوئی، و واجب است در این حال بلکه در تمام حالات مستور کردن عورت را، و حرام است در این حال رو به قبله و پشت به قبله نشستن، و مستحب است آنکه بگویی در حال رجوع: «اللهم اطعنی طیباً فی عافیه، و اخرج منی خبیثاً فی عافیه».

و وقتیکه نظرت افتاد بر آنچه از تو دفع شده، میگوئی: «اللهم ارزقنی الحلال و جنبنی الحرام». و چون خواستی طهارت بگیری، اول استبراء میکنی، پس دعای رویت آب را میخوانی: «الحمد لله الذی جعل الماء طهوراً لکم یجعلہ نجساً». و در وقت طهارت میگوئی: «اللهم حصن فرجی و اعفه و استر عورتی و حرمنی علی النار». و چون از جای خود برخاستی دست راست را بر شکم میکشی و میگوئی: «الحمد لله الذی اطاق عنی الادی و هناتی طعامی و شرابی و عافانی من البلوی». پس بیرون میایی و مقدم میداری پای راست را بر پای چپ، و این دعا را میخوانی: «الحمد لله الذی عرفنی لذته و اتقی فی جسدی قوته و اخرج عنی اذاه، یالها نعمه یا لها نعمه لایقدر القادرون قدرها».

حلیه المتقین - باب ۸ فصل ۱۱ - باب اول فصل ۱۲ - باب سوم فصل ۶ - باب ۹ فصل سوم

-- چون خواهد که داخل بیت الخلاء شود، سر را بپوشاند، اگر در بالای عمامه چیزی بر سر گیرد بهتر است. و چون داخل شود بسم الله بگوید و این دعا را بخواند (متن دعا)، و بعد از آن بگوید (متن دعا دوم). و چون داخل شود پای چپ را مقدم دارد، و چون عورتش باز شود بسم الله بگوید تا شیطان چشم بر هم نهد و نظرش به عورت او نیفتد.

و چون درست بنشیند بگوید (متن دعا). و چون بر محل تخلیه بپوشاند تکیه بر پای چپ کند و پای راست را گشاده گذارد، و اگر غایب یا بول به دشواری بیرون آید این دعا را بخواند (متن دعا)، و در حدیث است که بر هر بنده ای فرشته ای موکل است که در بیت الخلاء سر او را به زیر بیندازد که نظر به مدفوع خود کند.... پس سزاوار است که بنده در این حال این دعا را بخواند (متن دعا). و چون برخیزد دست بر شکم خود مالد و بگوید (متن دعا).

و چون خواهد که از بیت الخلاء بیرون آید پای راست را مقدم دارد. و دست بر شکم خود بمالد و بگوید (متن دعا) و در برخی از کتب معتبره خواندن این دعا سه مرتبه وارد شده است. و سنت است که بعد از قطع قطرات بول استبراء کند، و بعضی این کار را واجب میدانند. و طریق استبراء آن است که انگشت وسطی دست چپ را نزدیک مقعد گذاشته به قوت بکشد تا زیر خصیتین، سه مرتبه پس انگشت شهادت را به زیر ذکر گذارد، و انگشت بزرگ را بر بالای آن به قوت بکشد تا سر ذکر، سه مرتبه، و اکثر علماء گفته اند که سر ذکر را سه مرتبه بفشارد.

و سنت است مقعد را شستن به آب سرد، که دفع بواسیر میکند. و بسیار نشستن در دارالخلاء مکروه است، زیرا منقول است که حضرت لقمان فرمود که در همه بیت الخلاء ها نوشتند که بسیار نشستن در بیت الخلاء باعث بواسیر میشود.

و پاک کردن مقعد به استخوان و سرگین مکروه است، زیرا در حدیث آمده است که اجنه به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه آمدند و از برای خود و حیوانات خود طعامی طلبیدند. حضرت استخوان را برای ایشان و سرگین را برای حیوانات ایشان قرار داد. و باین سبب استخوان را پاک کردن خوب نیست. همچنین پاک کردن مقعد به سایر خوراکیها خصوصاً نان کراحت شدید دارد، و به چیزهای محترم مثل خاک تربت حضرت امام حسین علیه السلام و نوشته ای که در آن آیه های قرآن یا نام خدا یا نام پیغمبران یا ائمه علیهما السلام یا حریت یا فقه بوده باشد حرام است.

و پاک کردن یا شستن مقعد به دست راست مطلقاً مکروه است، و اگر در دست چپ انگشتی باشد که در آن اسم خدا باشد استنجا به دست چپ هم مکروه است، و علمای اعلام اسماً ائمه معصومین صلوات الله علیهم را نیز هر گاه به قصد نام ایشان کنده باشند بدین کراهت الحاق کرده اند و مکروه است با خود بردن به بیت الخلاء چنین انگشتی را هر چند هم که در انگشت نباشد، و همچنین با خود بردن نقره سکه دار را مگر آنکه در کیسه باشد. و مکروه است مسواک کردن در بیت الخلاء، که باعث گند دهان میشود.

و مکروه است حرف زدن در آن حال، مگر آنگاه ذکر خدا را بکنند یا آیه الکرسی بخوانند و حمد الهی بکنند یا آنچه را مؤذن میگوید از پی آن بگویند. و واجب است که اگر اسم حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در بیت الخلاء بشنود صلوات بفرستد، و نیز سنت است که اگر در بیت الخلاء عطسه کند حمد بگوید و صلوات بفرستد.... و منقول است که هر که در بیت الخلاء سخن بگوید حاجتش برآورده نشود، و مکروه است خوردن و آشامیدن در حال بول و غایط.

-- در حدیث معتبر منقول است که روزی حضرت امام حسین علیه السلام داخل بیت الخلاء شدند. لقمه نانی دیدند که در آنجا افتاده است. برداشتند و به غلامی از غلامان خود دادند. چون بیرون آمدند پرسیدند که چه شد لقمه نان را؟ گفت خوردم. فرمودند ترا آزاد کردم، زیرا از جدم رسول الله شنیدیم که هر که لقمه ای در دارالخلاء بیابد و آنرا فوت کند و بخورد پس از آتش جهنم آزاد گردد.

-- هر گاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غایط را از مخرج بر طرف کنند نماز خواندن مانعی ندارد، و ذره های کوچک و لزوج بودن محل اشکال ندارد.

-- لازم نیست با سه سنگ یا سه پارچه مخرج را پاک کنند، بلکه با اطراف یک سنگ هم کافی است، ولی با استخوان و سرگین و کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته باشد اگر محل را پاک کند نمیتواند نماز بخواند.

-- اگر مخرج غایط را با آب بشویند باید چیزی از غایط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد.

-- مردها بعد از بیرون آمدن بول باید استبراء کنند، و بهترین قسم استبراء این است که بعد از قطع شدن بول اگر مخرج غایط نجس شده، اول آنرا تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غایط تا بیخ آلت بکشند، و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند، و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند، و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

-- اگر انسان شک کند که استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه نجس میباشد، ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک میباشد.

-- اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد.

-- و نیز در حدیث صحیح از حضرت امام باقر(ع) منقول است که هر که بر روی قبر بول یا غایط کند یا ایستاده بول کند یا در خانه تنها بخوابد شیطان او را بگیرد و دیوانه کند.

و نیز از حضرت رضا(ع) منقول است که فرمود هرگاه بول آمد بکن، و تا ضرور نشود، جماع مکن، و هرگاه که تر خواب گیرد خواب کن.

در احکام خانه

حلیة المتقین - باب دوازدهم - فصول اول و یازدهم

-- از حضرت امام جعفر صادق(ع) منقول است که حقتعالی ملکی را موکل گردانیده است که هر که سقف خانه اش را زیاده از هشت ذرع بلند کند، باو میگوید که تا کجا میخواهی بروی ای فاسق؟ و طبق روایت دیگر حتی فرمود ای فاسق ترین فاسقان؟!.. و در حدیث دیگر منقول است که شخصی شکایت کرد به آن حضرت که جنیان خانه و عیال مرا آزار میکنند. حضرت پرسیدند که ارتفاع سقف خانه ات چقدر است؟ گفت: ده ذرع. حضرت فرمود مگر نمیدانی که هر که سقف خانه خود را زیاده از هشت

ذرع بلند کند اجنه و شیطاين در آن خانه جا میکنند؟ پس باید که سقف خانه ات هفت ذرع باشد، زیرا آنچه زیاده از هفت ذرع است شیطان در آن ساکن میشود و بدرستی که شیطان در آسمان و زمین نمیباشد بلکه در میان هوا میباشد.

-- و در حدیثی دیگر منقول است که شخصی به حضرت امام محمد باقر(ع) شکایت کرد که جنیان ما را از خانه بدر کرده اند. فرمود که سقف خانه خود را هفت ذرع کن و کبوتر در اطراف خانه جا بده. آن شخص گفت چنین کردم و دیگر بدی ندیدم.

-- حضرت امیرالمومنین(ع) فرمود که خاکروبیه خانه را شب در خانه مگذارید که شیطان در آن جا میگیرد.
-- حضرت امام جعفر صادق(ع) فرمود: هر که تنها در خانه بخوابد شیطان او را بگیرد و دیوانه اش کند.

در احکام لباس پوشیدن

جامع عباسی- باب یازدهم- در اقسام رخت پوشیدن از واجب و سنت و حرام و مکروه و مباح

-- و اما احکام رخت پوشیدن و عمامه پیچیدن و انگشتر بدست کردن و کفش و نعلین بر پای کردن، پنج قسم و چهل و سه حکم است. و از جمله آنچه حرام است:
اول پوشیدن مردان حریر محض را در غیر موقع جنگ. دوم پوشیدن پوست مرده. سوم رخت پوشیدن زن اجنبیه بقصد آنکه با او زنا کنند.

و مستحب است:

اول آنکه رختی که میپوشند قیمتی باشد بجهت تجمل و زینت.

دوم آنکه سفید باشد و از پنبه باشد.

سوم آنکه کوتاه باشد.

چهارم آنکه آستین آن جامه از انگشتان درازتر نباشد.

پنجم آنکه در حالت پوشیدن جامه کوزه نو را بر آب سازند و سوره انا انزلناه را سی و دو بار بر آن بخوانند و بدمند و قدری از آن آب بر جامه پاشند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند این سبب فراخی نعمت میشود.

ششم ایستاده عمامه ببنند چه در حدیث از نشسته پیچیدن عمامه نهی وارد شده.

هفتم همیشه تحت الحنک ببنند.

هشتم زیر جامه را رو به قبله نپوشد.

نهم کفش و نعلین را نشسته بپوشد.

دهم در وقت پوشیدن نعلین پای راست را پیش از پای چپ در آن بکنند.

یازدهم در وقت نعلین پوشیدن این دعا را بخواند(متن دعا).

دوازدهم در وقت کندن نعلین این دعا را بخواند(متن دعا).

سیزدهم نعلین سفید بپوشد، که نعلین زرد لباس پیغمبران است.

چهاردهم پیراهن بپوشد که در حدیث آمده است که پوشنده را فریه میکند.

پانزدهم انگشتری بدست راست کند و نگین انگشتر از یاقوت باشد چه در حدیث آمده که مفلسی را میبرد.

شانزدهم انگشتری که نگین آن جرع یمانی یا بلور باشد در دست کند.

و مکروه است:

اول پوشیدن کفش و نعلین سرخ در حضر، اما در سفر مکروه نیست.

دوم پوشیدن نعلین سیاه، چه در حدیث آمده که به چشم ضرر میرساند، اما کفش سیاه پوشیدن مکروه نیست.

سوم پوشیدن جامه سیاه، چه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی وحی فرستاد به پیغمبری از پیغمبران، که به مومنان بگو که لباس دشمنان مرا نپوشند یعنی جامه سیاه.

چهارم جامه سرخ پوشیدن مگر در عروسی.

پنجم پوشیدن جامه ای که زرد باشد یا به زعفران رنگ کرده باشند مگر در عروسی، چه در حدیث آمده که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که رنگ کردن جامه به زعفران خاصه بنی امیه است، و نیز در حدیث آمده که خود آن حضرت وقتی

قبای زرد پوشیده اند و در جواب پرسش احباب گفته اند که من چون داماد شده ام جهت آن قبای زرد پوشیده ام.

ششم آنکه یک کفش یا یک نعل پوشیده به راه روند مگر آنکه یکی را بدوختن داده باشند چه در حدیث آمده که هر که در یک نعل راه رود شیطان ضرر به او رساند.
هفتم انگشتری از آهن در دست کردن.
هشتم عمامه را نشسته پیچیدن.

حلیة المتقین-باب اول- فصول چهارم و هفتم و هشتم و دهم و دوازدهم

-- از حضرت صادق (ع) منقول است که حضرت رسالت پناه (ص) بر سر حضرت امیرالمؤمنین (ع) عمامه بدست مبارک خود پیچیدند و یک سر عمامه را از پیش رو آویختند و طرف دیگر را بقدر چهار انگشت کوتاه تر از عقب سر آویختند. پس فرمودند که: برو، رفت. پس فرمودند که بیا، آمد. آنگاه فرمودند که چنین است و الله تاجهای ملانکه!

-- و از حضرت امیرالمؤمنین (ع) منقول است که فرمود: مبادا مرد را که عریان شود، که هر گاه مرد عریان شود شیطان باو نظر میکند و در او طمع میکند.

-- و در حدیث است که شخصی از حضرت امام جعفر صادق (ع) پرسید که در کلاه سیاه نماز بکنم؟ فرمود که لباس اهل جهنم است.
-- و نیز فرمود که پوشیدن کتان بدن را فربه میکند.

-- و در فقه رضوی از حضرت امام رضا (ع) منقول است که زیر جامه را نشسته بپوش و ایستاده بپوش که موجب زرداب میشود. و از حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز همین مطلب منقول است.

در احکام کفش پوشیدن

حلیة المتقین - باب اول- فصول دهم و یازدهم و دوازدهم

-- حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود که هر که نعلین زرد یا سفید بپوشد او را مال و فرزندان بهم رسد، و هر که نعلین سیاه بپوشد نه تنها هیچیک از این دو را نیابد، بلکه ذکرش نیز سست شود!

-- و فرمود که نعل هموار پوشیدن که همه اش بر زمین رسد پوشش یهودان است.

-- و آن حضرت و حضرت امام محمد باقر (ع) هر دو فرموده اند که چون نعلین بپوشی ابتدا به پای راست کن، و در وقت کندن ابتدا از پای چپ کن.

-- و فرمودند که هر که با یکتای کفش راه برود شیطان بر او دست یابد و دیوانه اش کند.

در احکام انگشتر بر انگشت کردن

حلیة المتقین- باب دوم- فصول اول و دوم و سوم

-- و در حدیث معتبر از بشیر دهم منقول است که به حضرت امام جعفر صادق (ع) عرض کردم کدامیک از نگین ها را بر انگشت خود بنشانم؟ فرمود که چرا غافل از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید که اینها سه کوهند در بهشت. اما کوه عقیق سرخ پس مشرف است بر خانه رسول خدا(ص)، اما کوه عقیق زرد پس مشرف است به خانه حضرت فاطمه(س)، اما کوه عقیق سفید پس مشرف است بر خانه حضرت امیرالمؤمنین (ع)، و همه آنها یک خانه است، و از زیر هر

کوهی نهري جاري است از برف سردتر و از عسل شيرين تر و از شير سفيدتر، و نميخورند از آن نهرها مگر شيبيان، و هر سه نهر از کوثر ميايد و به يکجا ميريزد و اين سه کوه تسبيح و تقديس و تمجيد الهی ميکنند.

-- حضرت رسول اکرم صلی الله عليه و آله فرمود که انگشتر عقیق در انگشت کنيد که آن اول کوهی است که اقرار کرده است به يگانگی خدا و به پيغمبری من و به امامت علی.

-- و از حضرت اميرالمؤمنين (ع) منقول است که نماز کسی که انگشتر عقیق در دست داشته باشد بر نماز کسی که انگشتر غير عقیق در دست داشته باشد به چهل درجه زيادتی دارد.

-- از حضرت امام جعفر صادق (ع) منقول است که انگشتر را به بند پائين انگشت برسانيد که انگشتر به سر انگشتان کردن عمل قوم لوط است.

-- و نیز از آن حضرت منقول است که حضرت جبرئیل به حضرت رسول صلی الله عليه و آله گفت هر کس از امت تو که انگشتر در دست راست کند و ببینم او را که در قیامت متحیر مانده است دستش را بگیرم و به تو و به حضرت اميرالمؤمنين برسانم.

-- در روایت معتبر منقول است که شخصی را از برابر حضرت امام محمد باقر (ع) گذرانيدند که تازیانه بسیار بر او زده بودند، فرمود انگشتر عقیق او کجاست؟ اگر با او بود تازیانه نميخورد.

در احکام ریش

اصول کافی - کتاب الحجه - باب مايفصل به بين دعوى المحق و المبطل فی امر الامامه

-- علی بن محمد، از پدرش علی محمد بن اسماعیل بن موسی بن جعفر، و او از احمد بن القاسم العجلی، و او از احمد بن یحیی معروف به کرد، و او از محمد بن خداهی، و او از عبدالله بن ایوب، و او از عبدالله بن هاشم، و او از عبدالکریم بن عمرو الخثعمی، و او از حبابه الوالبیه (زنی از قبيله والبه یمن) روایت کند که اميرالمؤمنين عليه السلام را در محل پیش قراولان لشکر دیدم که با تازیانه دوسری که همراه داشت فروشندگان ماهی جری (بی فلس) و مارماهی و ماهی زمار را میزد، و میفرمود: ای فروشندگان مسخ شده های بنی اسرائیل و لشکر بنی مروان! فرات بن احنف نزد حضرت ایستاد و پرسید: یا اميرالمؤمنين، لشکر بنی مروان کیانند؟ فرمود: مردمی که ریش ها را میتراشند و سبیلها را تاب میدادند، و لاجرم به امر الهی مسخ شدند و بصورت ماهی های بی فلس و حرام گوشت درآمدند.

مفاتیح الجنان و باقیات صالحات - باب ششم - احادیث در مذمت تراشیدن محاسن

-- و در روایت است که چون حاکم یمن به امر کسری کاتب خود بانویه را به اتفاق مردی که او را «خرخسک» میگفتند نزد رسول صلی الله عليه و آله به مدینه فرستاد. چون آن دو ریش ها را ترشیده و شارب را گذاشته بودند آن جناب را ناخوش آمد که بر ایشان نظر کند.

حلیة المتقين - باب دوم، فصل یازدهم - باب پنجم، فصول چهارم و پنجم و یازدهم - باب ششم، فصل دهم

-- از حضرت رسول (ص) منقول است که چون حقتعالی توبه حضرت آدم (ع) را قبول فرمود، آدم سر به سجده گذاشت و چون سر برداشت رو به آسمان کرد و گفت: پروردگارا، حسن و جمال مرا زیاده گردان. پس بعد از آن ریش بسیار سیاهی بر رویش

روئید، و پیشتر ریش نداشت. گفت پروردگارا این چیست؟ به او وحی رسید که این زینت تو و زینت مردان فرزندان توست تا روز قیامت.

-- حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین تحفه ای که برای مرد روزه دار آورند آن است که ریشش را روغن بمالند.

-- و فرمود که: خضاب کردن ریش نور است و اسلام است و ایمان است، و محبوب میگرداند مرد را نزد زنان، و خوف میافکند در دل کافران.

-- و فرمود که شارب را از ته بگیری و ریش را بلند بگذارید و خود را به یهودان و گبران شبیه مگردانید، که گبران ریشهای خود را چیدند و سبیلان خود را زیاد کردند، ولی ما شارب خود را میچینیم و ریش را میگذاریم.

-- حضرت امیرالمومنین (ع) فرمود که هر جمعه ریش خود را اصلاح کنید که امان می دهد از مرض خوره.

-- و فرمود که در زمان پیش گروهی بودند که ریش را می تراشیدند و شارب رامیتابیدند، و حقتعالی ایشان را مسخ کرد و از صورت آدمیان بیرون آورد.

-- حضرت امام محمد باقر (ع) فرمود که اگر خواهید بلغم از بدنتان برود، ریش را بسیار شانه کنید.

-- حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود که آنچه از ریش زیاده بر یک قبضه است در آتش است، و تاکید فرمود که دست بر ریش بگیر و آنچه زیاده از یک قبضه باشد ببرد.

-- و فرمود که: ریش را شانه کردن دندانها را محکم میکند و فقر را بر طرف میکند و پشت را محکم میکند و بلغم را قطع میکند، و قوت جماع را زیاد میکند.

-- و فرمود که شانه کردن پائین ریش طاعون را از این کس دور میگرداند.

-- و فرمود: هر که ریش خود را هفتاد نوبت شانه کند و یکی یکی را بشمارد، شیطان تا چهل روز بنزدیک او نیاید. بشرطی که ریش را از پائین بطرف بالا شانه کند.

-- علی بن جعفر از حضرت امام موسی کاظم (ع) پرسید که از روی ریش میتوان برید؟ فرمود که از دو پهلو آن بلی، ولی از پیش رو نه.

-- حضرت امام رضا (ع) فرمود که در خضاب کردن ریش اجر عظیم است، و بدرستی که گروهی از زنان دست از عفت برداشتند بدان جهت که شوهرانشان ریش خود را خضاب نمیکردند.

در آداب ناخن گرفتن

حلیة المتقین، باب پنجم، فصول هشتم و نهم

-- از حضرت رسول اکرم (ص) منقول است که ناخن گرفتن دردهای بزرگ را منع میکند و رزی را فراخ میکند. و نیز در روایت است که مدتی چند وحی خداوند بر حضرت رسول اکرم (ص) نازل نشد. از سبب آن پرسیدند، خداوند فرمودند: چگونه وحی باز نایستد، و حال آنکه ناخن نگرفته ای؟

-- در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) وارد شده که در ناخن گرفتن ابتدا به انگشت کوچک از دست چپ بکنید و به انگشت کوچک دست راست ختم کنید، بشرط اینکه آن روز چهارشنبه باشد. و اگر پنجشنبه باشد، ابتدا در هر دستی به انگشت

کوچک آن دست کنید، و اگر جمعه یا سایر روزها باشد ابتدا به انگشت کوچک دست چپ کنید و ختم به انگشت بزرگ دست راست.

-- و نیز فرمود که هر که ناخنهای خود را در روز پنجشنبه بگیرد و یک ناخن را برای روز جمعه بگذارد، خدا پریشانی را از او زایل گرداند.

-- و فرمود که هر که پنجشنبه ناخن بگیرد فرزندانش بسیار شود و درد چشم نیبند.

-- از حضرت امام جعفر صادق (ع) منقول است که فرمود: ناخن گرفتن در روز جمعت ایمن میگرداند از خوره و کوری و پیسی.

-- و نیز فرمود که ناخن گرفتن و سر را با خطمی شستن در روز جمعه، فقر را برطرف میکند.

در آداب واجبی کشیدن و حجامت کردن

حلیة المتقین، باب دوم، فصول نهم و دوازدهم- باب پنجم، فصل اول - باب هفتم، فصول دوم و سوم و یازدهم - باب نهم، فصل دوم

-- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که به حمام برود و واجبی بکشد و بعد از آن از سر تا پای خود را حنا بمالد، در امان باشد از خوره و دیوانگی و پیسی و آکله، تا واجبی کشیدن بعدی.

-- حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود: احتراز کنید از واجبی کشیدن در روز چهارشنبه، که روز نحس مستمر است و جهنم در روز چهارشنبه خلق شده است.

-- و فرمود که در حمام بر پشت نخوابید.

-- و فرمود که مرد با کنیزانش به حمام بروند، اما لنگ بسته باشند و مانند خران برهنه نباشند که نظر به عورت یکدیگر کنند.

-- از حضرت امام جعفر صادق (ع) پرسیدند: کسی که واجبی کشیده باشد ایستاده بول میتواند کرد؟ فرمود که باکی نیست.

-- و فرمود که چون داخل خزانه دوم حمام بشوی جرعه ای از آب آن خزانه را بخور که مجرای بول را پاک میکند.

-- و فرمود که هر کس خواهد حجامت کند باید که روز پنجشنبه حجامت کند، چرا که در هر غروب جمعه خون از جای خود حرکت میکند از ترس قیامت، و بجای خود برنمیگردد تا صبح روز پنجشنبه. (!)

-- و فرمود که هر که در روز جمعه سر خود را با خطمی بشوید چنان است از ثواب که یک بنده آزاد کرده باشد.

-- و فرمود: سرمه بکشید که سرمه کشیدن کمک میکند بر طول دادن سجود، و قوت جماع را زیاد میکند.

-- و فرمود: بر شما باد مسواک کردن که چون مسواک کند آدمی، بلغم نازل میشود از چشم.

-- حضرت امام موسی کاظم (ع) فرمود که هر زنی که حیضش قطع شده باشد به حنا خضاب کند تا حیضش برگردد.

-- حضرت رضا (ع) فرمود: هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد باسد که سرمه بکشد.

مفاتیح الجنان و باقیات صالحات، باب سوم- در ادعیه و عوذات آلام و اسقام

-- از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: در هفتم ماه حزیران البته حجامت بکن، و اگر میسر نشود در چهاردهم بکن. و فرمود که حزیران ماه نحسی است، و این ماهی است که حضرت موسی علیه السلام در این ماه نفرین کرد بر بنی اسرائیل، و در یکشنبه و یکروز سیصد هزار کس از ایشان مردند (!).
و نیز به سند معتبر از آن حضرت منقول است که حقتعالی اجل ها را در ماه حزیران نزدیک میگرداند، یعنی موت در آن بسیار مییاشد.

در احکام نشستن

اصول کافی، کتاب الشعره ، باب الجلوس

علی بن ابراهیم از پدرش ، و او از ابن ابی عمیر، و او از ابی حمزه ثمالی روایت کند که حضرت امام علی بن الحسین علیهما السلام را دیدم که نشستنه بود و یکی از دو پای خود را بر ران دیگر گذارده بود. عرض کردم: مردم این نوع نشستن را مجاز نمیدانند و گویند که این طرز نشستن پروردگار است (!). فرمود: اینطور نشستم برای اینکه دلتنگ بودم، ولی پروردگار که دلتنگ نمیشود، و چرت هم نمیزند.

و در همین باره ، ابو عبدالله الاشعری از معلی بن محمد، و او از وشاء ، و او از حمادبن عثمان روایت کرده است که : حضرت امام صادق علیه السلام روی پای چپ نشست و پای راست را روی ران چپ گذاشت. پس مردی به او عرض کرد: قربانت، این نوع نشستن اشکالی ندارد؟ فرمود: خیر، این حرف غلطی است که چون خدای عزوجل از آفریدن آسمانها و زمین فارغ شد و بر عرش استوار گردید برای استراحت اینگونه نشست، و در رد همین سخن بود که خدای تعالی آیه الکرسی را نازل فرمود. پس حضرت صادق علیه السلام همانطور که نشسته بود باقی ماند و حرکت نکرد.

حلیه المتقین- باب یازدهم- فصل سوم

-- از حضرت امام جعفر صادق (ع) منقول است که: آدم مشمار کسی را است که در جای تنگ چهارزانو بنشیند. و فرمودند که رسول خدا (ص) گاهی دوزانو مینشستند و گاهی یکپا را بر روی پای دیگر میگذاشتند و هرگز چهارزانو نمی نشستند.

-- در حدیث معتبر از ابو حمزه منقول است که دیدم حضرت امام زین العابدین (ع) نشسته بودند و یک پا را بر بالای ران دیگر گذاشته بودند. گفتم: یا امام، مردم این طرز نشستن را خوب نمیدانند و میگویند که این نشستن خاص پروردگار است. حضرت فرمود که من از راه واماندگی چنین نشسته ام.

در احکام مصافحه

حلیه المتقین- باب یازدهم- فصل دوم

-- حضرت امام محمد باقر (ع) فرمود که هر مؤمنی که با مؤمن دیگر مصافحه بکند و دست در گردن یکدیگر کنند، پس حقتعالی به ملائکه مباحث کند و گوید بر من لازم است که بعد از این ایشان را عذاب نکنم.
پس چون آن شخص برگردد، او را مشایعت کنند آنقدر ملائکه که تعداد آنها به عدد نفسهای او و قدمهای او باشد و او را حفظ کنند از جمیع بلاهای دنیا و آخرت تا روز دیگر در همان وقت.

-- حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود که ثواب مصافحه مثل ثواب آنهایی است که در راه خدا جهاد میکنند (!).

-- حضرت امام موسی کاظم (ع) فرمود که چون خواهید امام را ببوسید میان دو چشمش را ببوسید.

در احکام عطسه کردن و آروغ زدن

اصول کافی- کتاب العشره- باب العطاس و التسمیت

-- علی بن احمد از پدرش و او از ابن ابی عمیر، و او از اسماعیل البصری، و او از فضیل بن یسار، روایت کند که به حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: مردم در سه جا صلوات بر محمد و آل او را بد دانند: یکی هنگام عطسه، دیگر موقع سر بردن حیوانات، سوم در وقت جماع. حضرت باقر علیه السلام فرمود: چه شده است آنها را؟ وای بر آنها که نفاق میکنند! خدا لعنتشان کند!

وابواسامه گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس که صدای عطسه ای را بشنود و خدای عزوجل را حمد گوید و بر پیغمبر صلی الله علیه و خاندانش صلوات بفرستد، پس درد چشم و درد دندان نبیند. سپس فرمود: اگر صدای عطسه کسی را شنیدی حمد و صلوات بگو، اگرچه میان تو و آن کس دریا فاصله باشد.

و ابوبکر حضر گوید: از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدم از گفتار خدای عزوجل در قرآن که «ناخوش ترین آوازه بانگ خران است.» فرمود: نه، عطسه قبیح و ناهموار است!

و محمد بن یحیی از احمد بن محمد، و او از قاسم بن یحیی، و او از جدش حسن بن راشد روایت کند که حضرت امام ابی عبدالله جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که عطسه زند، سپس دستش را بر استخوان تیغه بینی نهد و بگوید: «الحمد لله رب العالمین حمداً کثیراً...»، از سوراخ چپ بینی او پرنده ای کوچکتر از ملخ و بزرگتر از مگس بیرون آید و یکسره برود تا به زیر عرش رسد، و در آنجا تا روز قیامت برای او استغفار کند.

و محمد بن یحیی از احمد بن محمد، و او از یکی از اصحاب، روایت کند که مردی از عامه گفت: من با حضرت امام صادق علیه السلام نشست و برخاست داشتم و بخدا سوگند مجلسی بهتر از مجلس او ندیدم. و هم آن مرد گفت: روزی آن حضرت به من فرمود: میدانی عطسه از کجا بیرون آید؟ گفتم: از بینی. فرمود: به خطا رفتی. گفتم: قربانت، پس از کجا بیرون آید؟ فرمود: از همه بدن، چنانکه منی از همه بدن بیرون آید گرچه بظاهر از احلیل خارج شود. سپس فرمود: آیا بینی که چون انسان عطسه زند همه اعضاء بدنش تکان خورد؟ و بدرستی که هر که عطسه میزند هفت روز از مرگ در امان است.

حلیه المتقین- باب یازدهم- فصل ششم

-- در حدیث معتبر از حضرت رسول اکرم (ص) منقول است که کسیکه آروغ زند سر بجانب آسمان بلند نکند. و فرمود که آروغ نعمت خدا است، و بعد از آن حمد الهی بکنید.

-- از حضرت امیرالمؤمنین (ع) منقول است که هر که بعد از عطسه حمد خدا را بگوید درد چشم و درد دندان نیابد.

-- حضرت امام محمد باقر (ع) فرمود که هر که در بیت الخلاء عطسه کند باید که حمد الهی را در خاطر خود بگذراند.

-- حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود که بسیار عطسه کردن ایمن میگرداند از پنج درد: خوره، لقوه، نزول آب در چشم، صلابت پره های بینی، بیرون آمدن مو در چشم.

-- حضرت امام رضا (ع) فرمود که دهن دره از جانب شیطان است، و عطسه از جانب خداوند عالمیان است.

و فرمود که چون بنده ای شکر نعمتهای خداوند را فراموش کند، خدا امر میفرماید بادی را که در بدنش جولان میکند و از بینی او بیرون میآید، و پس باید که در این حال خدا را حمد کند که تلافی شکر آن نعمتها باشد که فراموش کرده است.

مجمع المعارف و مخزن العوارف- عین نهم- نهر دهم- در حرمت و عقاب غنا و خوانندگی

.... و غنا و خوانندگی و نوازندگی از اجل معاصی است. و در حدیث است که غنا نوحه ابلیس است بر فراق بهشت. و رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود که هر که آواز بخواند بیاید در روز قیامت نوحه کنان مانند سگ. و فرمود نوحه و غنا افسون زنا است!

و بدانکه این زمزمه شیطان و نوحه شوم اهل خذلان و شغل ارباب شقاق و آشیانه نفاق است، و اهل بیت عصمت صلوات الله علیهم و علماء شیعه و اهل وفاق آنرا بالا جماع و الاتفاق حرام میدانند.

چنانکه علمای متقدم و متأخر نقل کرده اند که به مثل زنا حرام است و حرمت آن ضروری مذهب شیعه است. و آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله با قطعیت نقل است اینست که در قیامت بیرون خواهد شد صاحب غنا و خوانندگی از قبرش کر و کور و گنگ چون زناکار و صورتگر.

و هیچکس نیست که آواز بخواند مگر آنکه خدایتعالی دو شیطان فرستد که بر دوش او سوار شوند و بپاشنه پاهای خود به سینه و پشت او زنند، و فرمود که هر که یک درهم به صاحب ساز و آلت غنا دهد نزد خدا معصیت او شدیدتر است از زنا با مادر خود هفتاد بار.

-- و نیز در حدیث موثق آمده است که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که من گاهی در خلا نشستن را طول میدهم برای شنیدن آواز و ساز همسایه ام. حضرت که این را شنید به نهایت وحشت و اهتمام افتاد و بحدی نهی فرمود که سنوال کننده مضطرب شد و گفت عمداً برای آن به خانمیرفتم بلکه بگوشم میرسید. حضرت فرمود والله مگر نشنیده ای قول خدا را که از همه گوش و چشم و دل سنوال کرده خواهد شد؟ گفت بلی والله توبه استغفار کردم.

حضرت فرمود برخیز غسل کن و نماز بگذار، به تحقیق که در گناه بزرگی بودی و اگر در آن حال در بیت الخلاء میمردی طلب آمرزش از خدا نمیتوانستی کرد!

حلیه المتقین- باب خاتمه

-- حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود که کیوتر در خوانندگی که میکند نفرین میکند بر آنها که ساز میزنند و عود و نی مینوازند.

مستدرک- ابواب مایکتسب به- باب هفتاد و نهم

-- رسول الله صلی اله علیه و آله فرمود: خداوند مرا فرستاد تا برای جهانیان رحمت باشم، آلات موسیقی را نابود کنم، و بتها را بشکنم.

-- و حضرت امیرالمؤمنین (ع) شنید که مردی ظنبور میزند. پس او را منع کرد و ظنبورش را شکست و فرمود: میدانی که ظنبور وقتیکه بر روی او مینوازی چه میگوید؟ آن مرد گفت وصی رسوا خدا داناتر است.

فرمود که: میگوید زود باشد که پشیمان شوی ای صاحب من - و این را دوبار بگوید - و پس بگوید: زود باش که به جهنم وارد شوی ای زننده من.

مستدرک- ابواب مایکتسب به - باب هفتاد و هشتم

-- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: در شبی که بر طایفه ای از بنی اسرائیل عذابی وارد آمد، صبح که برخاستند چهار صنف را در میان خود نیافتند که دو طایفه از آنها یکی طبل زنان و دیگری آوازه خوانان بودند(!).

اما در این حدیث مشخص نشده است که حضرت داود پیغمبر که از آواز خوش او در تورات و قرآن یاد شده، جزو این غیب شدگان بوده است یا خیر.

حلیة المتقین - باب خاتمه

و حضرت صادق (ع) فرمود که هر که چهل روز در خانه اش طنبور بنوازند حقتعالی بر او مسلط گرداند شیطانی را که او را ققتندر میگویند.

پس هیچ عضوی از اعضای او نماند مگر آنکه شیطان بر او بنشیند. پس چون چنین شود حیا از او بر طرف شود و پروا نکند از آنچه گوید یا شنود، و غیرت از او زائل شود تا آنکه اگر داند که با زناش زنا میکنند غیرت نوزد. و نیز فرمود: زنهار که سنج مزن که شیطان با تو میدمد و ملانکه از تو دوری میکنند.

درباره صورتگری

حلیة المتقین- باب یاردهم- فصل سوم

-- در احادیث معتبره از حضرت رسول اکرم (ص) منقول است که جبرئیل گفت: ما گروه ملانکه داخل خانه ای نمیشویم که در آن سگ باشد، یا نقاشی کشیده باشند، یا ظرفی باشد که در آن بول کنند.

-- و نیز به حدیث نبوی (ص) شدیدالعذاب ترین مردم در روز قیامت صورتگراند که نقش آدم و حیوان و یا مجسمه میسازند.

-- و در چندین حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین (ع) منقول است که حضرت رسول (ص) مرا به مدینه فرستادند تا در آنجا هر تصویری را که بیابم محو کنم، و قبرهای بلند را هموار کنم، و سگ ها را بکشم.

-- حضرت امام موسی کاظم (ع) فرمود: نماز مکن در خانه ای که تصویری در برابرت باشد، و اگر چاره نداشتی پس سر آن تصویر را قطع کن و بعد نماز بکن.

-- و نیز فرمود: مطلقاً صورت نکشند حتی صورت درخت، چه برسد به صورت روحی که سایه داشته باشد. و اگر صورتی کشیده باشند بهتر است که آنرا ناقص کنند، مثلاً چشمش را کور کنند یا عضوی از آنرا محو کنند.

درباره شعر

مفاتیح الجنان- باب دوم- فضیلت روزها و ماهها

-- و از آنچه قباحت دارد و معصیت است هر کلامی است که شعر باشد، اگر چه منظور نباشد که مهیج شهوات نفسانی و لهو و یا هجو و هتک عرض باشد، و آیات و اخبار در مذمت اشعار بسیار است و همچنین است درباره قصص باطله.

چنانکه در حدیث معتبر از حضرت رسول اکرم (ص) منقول است که شکم پر از چرک باشد بهتر از آن است که پر از شعر باشد.

-- و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود که هر که یک شب بخواند در شب جمعه یا روز جمعه، در آن شب و در آن روز بهره ای از ثواب نداشته باشد، و بر روایت معتبر دیگر فرمود در آن شب و در آن روز نمازش مقبول نگردد.

-- و حضرت جواد (ع) از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل میفرماید که عبادت ذکر حضرت علی (ع) است، و از علامات منافقان است بجای ذکر او نقل کردن قصه های دروغ از قبیل افسانه های مجوس و شاهنامه (!)، و اختیار شنیدن آنها بر فضائل ما.

-- و اما ضرورت دارد که مؤمن خاصاً در شب جمعه ترک کند خواندن شعر را، زیرا که در حدیث صحیح از حضرت صادق (ع) منقول است که مکروه است روایت شعر برای روزه دار و در روز جمعه و در شبها، هر چند شعر حق باشد.

اصول کافی- کتاب الشعره- باب النوادر

-- محمد بن یحیی از احمد بن محمد، و او از عمر بن عبدالعزیز، و او از جمیل بن دراج روایت کند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: از گفتن بسم الله فرو گذار مکن، حتی اگر پس از آن شعری باشد.

آیه اله خمینی- توضیح المسائل - مسئله ۹۱۴

-- مکروه است خواندن شعر در مسجد، اگر نصیحت و مانند آن نباشد. و کسی که میخواهد به مسجد برود مستحب است لباس قیمتی بپوشد.

درباره شطرنج و گروبندی

مجمع المعارف و مخزن العوارف- عین نهم- نهم هفتم- در مذمت قماربازی و سحر و جادو

-- حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه « فاجتنبوا الرجس من الاوثان » فرمود که مراد از آن شطرنج است، و تخته نرد از آن نیز بدتر است. و فرمود که نگه داشتن شطرنج و نرد کفر است و بازی با آنها شرک و تعلیم آنها گناه کبیره. و نظر کردن به نرد و شطرنج چون نظر به فرج مادر است، و دست در میان آن کردن چون دست کردن در میان گوشت خوک است. و اهل آن مجلس هر ساعت مستوجب لعنت و غضب الهی، و باید که جای خود را در جهنم مهیا دانند. و نیز فرمود که جایز نیست انگشتر بازی و ریگ بازی و گردوبازی و کبوتربازی و تخم بازی.

حلیه المتقین- باب خاتمه

-- حضرت صادق (ع) فرمود که نرد بدتر از شطرنج است. اما شطرنج، پس نگاهداشتن آن کفر است و بازی کردن با آن شرک، و یاد دادنش به کسی دیگر گناه کبیره هلاک کننده. و سلام کردن به کسیکه شطرنج بازی کند گناه است، و کسی که دست در میان آن گرداند چنان است که دست در میان گوشت خوک گرداند، و کسی که نظر به سوی آن کند چنان است که به فرج مادر خود نظر کرده باشد. و کسی که نرد بازی کند مثل کسی است که گوشت خوک خورد.

حلیه المتقین- باب اول- فصل دهم و باب چهاردهم- فصل دوازدهم

-- در احادیث معتبره از حضرت رسول اکرم (ص) وارد شده است که مسابقه و گرو بندی جائز نیست مگر در شتردوانی و فیل دوانی و اسب و قاطر و الاغ دوانی و در تیراندازی، و در غیر این ها ملانکه میگیرند و لعنت میکنند کسی را که این کار میکند.

-- و نیز از آن حضرت (ص) منقول است که هر لهُو و بازی که مؤمن بکند باطل است مگر در تعلیم اسب کردن و تیر انداختن و با زن خود بازی کردن که اینها حق است.

-- در فقه الرضا از حضرت امام رضا (ع) مذکور است که زینهار چوگان بازی مکن که در آن حال شیطان با تو میتازد و فرشتگان از تو نفرت میکنند، و اگر کسی در آن حال چهارپایش بسر در آید و او بمیرد یکسره به جهنم میرود.

-- حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود که چند چیز است که از اخلاق قوم لوط است: کمان گلوله انداختن، و سنگریزه انداختن به یکدیگر، و قندران (سقز) خائیدن در راهها.
-- سنت است که در هنگام تیر انداختن غرض فقط لهُو نباشد بلکه تقویت دین و ایمان و حمایت شیعیان باشد.

وسائل الشیعه- جلد سیزدهم

-- بدرستی که ملانکه از هر نوع برد و باخت و مسابقه متنفرند و انجام دهندگان آنرا نفرین میکنند، بجز شتردوانی و اسب دوانی و تیراندازی. و رسول خدا (ص) با اسامه بن زید مسابقه گذاشته و اسبدوانی فرمودند.

وسائل- ابواب مایکتسب به- باب صدم

-- حضرت امام صادق (ع) فرمودند: وقتی حضرت آدم وفات کرد بمرگ او ابلیس و قابیل خوشحال شدند، و در زمین با هم اجتماع کردند و آلات طرب را ساختند. و هر چه در زمین از اینگونه آلات هست که مردم از آن لذت میبرند از آنجا پیدا شده است.

در احکام سفر

حلیة المتقین- باب چهاردهم- فصل اول

-- محمد بن مسلم از حضرت صادق (ع) پرسید که به سرزمینی میروم که پر از برف و یخ است و چگونه وضو سازم؟ فرمود تیمم کن، و دیگر به همچنین زمینی مرو که دین تو در آنجا هلاک شود.

-- و در حدیث صحیح منقول است که شخصی به حضرت امام موسی کاظم (ع) گفت میخواهم به سفر بروم مرا دعا کنید. فرمود چه روزی میروی؟ عرض کرد در روز دوشنبه از برای برکت آن روز، زیرا که میگویند حضرت رسول خدا (ص) در آن روز متولد شده اند. حضرت فرمودند: غلط کرده اند، حضرت رسول اکرم (ص) روز جمعه متولد شدند، و هیچ روزی شومتر از روز دوشنبه نیست که حضرت رسول (ص) در آن روز وفات کرد، و وحی آسمان در آن روز او ما منقطع شد و در آن روز حق ما را غضب کردند. و فرمود میخواهی دلالت کنم ترا به روز سهل و آسانی که خدا در آن روز نرم کرد آهن را از برای حضرت داود (ع)؟ گفت بلی. فرمود که آن روز روز سه شنبه است.

-- و در حدیث معتبر از حضرت صادق (ع) منقول است که هر که اراده سفری داشته باشد باید که در روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی برگردد در روز شنبه البته آنرا خدای تعالی بجای خود برگرداند. و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول خدا (ص) در روز پنجشنبه به سفر میرفتند و میفرمودند که این روز را خدا و رسول و ملانکه دوست دارند.

-- و سفر مکن در روز سوم ماه و روز چهارم و روز پنجم و روز شانزدهم و روز بیستم و روز بیست و چهارم و روز بیست و پنجم و روز بیست و ششم، و ظاهراً هشتم ماه و بیست و سوم ماه نیز برای سفر خوب نیست، و هر که سفر کند یا زن بخواهد و ماه در عقرب باشد خدا بدادش برسد.

حلیة المتقین- باب چهاردهم- فصول دوم، چهارم، پنجم، ششم، هشتم، نهم و دهم

-- در حدیث معتبر از حضرت امام رضا (ع) منقول است که حضرت رسول اکرم (ص) فرمود که هر که روز شنبه به عزم سفر از خانه بیرون رود و عمامه سفیدی بر سر داشته باشد که تحت‌الحنک بسته باشد، اگر برود به نزد کوهی و بخواهد آنرا از جای برکند هر آینه چنین شود.

-- در حدیث صحیح از حضرت امام موسی (ع) منقول است که هفت چیز است که اگر در برابر مسافری ظاهر شود برای او شوم است: کلاغی که فریاد کند از جانب راست، و سگی که دمش را علم کرده باشد، و گرگی که بر دم خود نشسته باشد، و آهونی که از جانب راست بیاید و بجانب چپ برود، و جغدی که فریاد کند، و زن پیر سفیدمویی که از رویرو بیاید، و ماده الاغی که گوشش را بریده باشند.

-- در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین (ع) منقول است که حضرت رسول (ص) فرمود هر که به سفر رود باید با خود برادر عصائی از چوب بادام تلخ، که حقتعالی او را ایمن گرداند از هر سبع درنده و هر دزدی و هر صاحب رهبری تا به اهل خود برگردد، و با او هفتاد و هفت ملک باشند که از برایش استغفار کنند تا برگردد و عصا را بگذارد.

-- حضرت امام موسی (ع) فرمود من ضامنم برای کسیکه اراده سفر داشته باشد و عمامه بر سر ببندد و سر عمامه را در زیر تحت الحنک کند، که از دزد و غرق شدن و سوختن در امان باشد.

-- در حدیث معتبر منقول است که حضرت زین العابدین (ع) چون به سفر حج یا عمره می‌رفتند لوز و شکر و قانوت ترش و شیرین با خود برمی‌داشتند.

-- در احادیث معتبر بسیار وارد شده است که حضرت رسول (ص) به حضرت امیرالمؤمنین (ع) وصیت نمود که یا علی هرگز تنها به سفر مرو، که کار شیطان است. و دو تا هم که بروند دوشیطانند، و سفر از سه کس کمتر نباشد. و از جمع احادیث معلوم شده که اقل رفیقان سه نفرند و اکثرشان هفت نفر، و کمتر و بیشتر خوب نیست.

-- در حدیث معتبر منقول است از حضرت امام جعفر صادق (ع) که حضرت لقمان پسر خود را نصیحت فرمود که چون سفر کنی با گروهی، و راه گم کنید، اگر یک کس را ببینید خبر راه را از او بپرسید که شاید شیطان باشد که خواهد شما را حیران کند.

-- در حدیث معتبر منقول است از حضرت رسول اکرم (ص) که بر شما باد راه رفتن در سفر در شب، که زمین در شب پیچیده میشود، و در شکم رودخانه‌ها فرود نیایند که محل درندگان و ماران است، و چون راه را غلط رفته باشید همیشه بجانب راست میل کنید!

و از حضرت امیرالمؤمنین (ع) منقول است که اگر در سفر راه گم کنید فریاد کنید که: «یا صالح اغثنی»، زیرا که از برادران مؤمن شما در طایفه جن شخصی هست که نامش صالح است و جواب می‌گوید و راهنمایی میکند.

و حضرت امام محمد باقر (ع) فرمود که چون سفر کنید مراقب باشید که شیاطین در میان محمل‌ها و کجاوه‌ها بدر می‌ایند و شتران را رم میدهند، پس از آیه‌الکرسی کوتاهی نکنید.

-- در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) منقول است که مکروه است به دریا سوار شدن به قصد تجارت. و از حضرت امیرالمؤمنین (ع) منقول است که آن کس که بدریا سوار شود بقصد تجارت طلب روزی نیکو مکروه است، و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر (ع) منقول است که کسیکه به کشتی سوار میشود برای تجارت ایمان خود را در معرض تلف قرار داده است، و در اخبار معتبره وارد شده است که حضرت رسول اکرم (ص) نهی فرمود از سوار شدن دریا در وقت هیجان آن.

درباره حیوانات

-- از حضرت امام موسی کاظم (ع) در حدیث معتبر منقول است که دوازده صنف حیوانند که از جانب خداوند مسخ شده اند. پس فیل، پادشاهی بود که زنا و لواط میکرد. و خرس عرب بادیه نشینی بود که دیوئی میکرد. و خرگوش زنی بود که هم به شوهر خود خیانت میکرد و هم غسل حیض و جنابت نمیکرد. و شب پره خرما را مردم را میدزدید. و میمون و خوک جماعتی بودند از بنی اسرائیل که در روز شنبه ماهی شکار میکردند. و سوسمار و چلیپا سه گروهی دیگر بودند از بنی اسرائیل که در زمان حضرت موسی (ع) به مانده آسمانی ایمان نیاوردند و مسخ شدند، پس گروهی از ایشان به دریا رفتند و گروه دیگر به صحرا. و عقرب مرد سخن چینی بود. و زنبور قصابی بود که از ترازو دزدی میکرد. و کرگدن مردی بود که مردم با او عمل قبیح میکردند.

حلیة المتقین- باب دوازدهم- فصل نهم

-- حضرت امام حسین (ع) فرمود که هر پرنده ای و چهارپائی بیانی دارد. دراج میگوید: «الرحمن علی العرش استوی». و خروس میگوید: خدا را فراموش مکن. و شاهین میگوید: «سبحان الله حقاً حقاً». و کلاغ میگوید: «ای روزی دهنده بفرست مرا روزی حلال. و اردک میگوید: ای خداوند من گناهکار را ببخش و بیامرزش! و بلبل میگوید «لا اله الا الله حقاً حقاً».

و فاخته میگوید: «یا واحد یا احد یا فرد یا صمد». و سبزه میگوید: مولای من مرا آزاد کن از آتش جهنم. و پرستوک سوره حمد میخواند. و بز غاله میگوید که خدایا مرگ چه زود به من رسید در حالیکه گناهم سنگین و بسیار است(!). و یوز میگوید: «یا عزیز یا جبار یا متکبر یا الله». و شتر میگوید که منزه است پروردگار.

و شغال میگوید و او یلا بر گناهکاری که در گناه خود مصر باشد! و سگ میگوید بس است معصیت بدرگاه خدا. و خرگوش میگوید هلاک نکن مرا ای خدا تا حمد تو گویم. و روباه میگوید دنیا دار فریب است. و کرگدن میگوید بفریادم برس که هلاک میشوم و عقرب میگوید که بدن چیز بدی است. و بدرستی که همه خلائق اینطور تسبیح میگویند.

حلیة المتقین- باب دوازدهم- فصول هشتم و نهم

-- در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین (ع) منقول است که یکی از ملائک حامل عرش بصورت گاو است، پس گاو سید حیوانات است. و چون بنی اسرائیل گوساله پرستیدند آن ملکی که بصورت گاو است از شرم سر به زیر افکند و باین سبب هر گاوی چنین شده است که از شرم نگاه بجانب آسمان نمیکند.

-- از حضرت صادق (ع) روایت است که چون نمود آتش برای سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام فروخت جانوران از خدا رخصت طلبیدند که آب بر آتش بریزند. حقتعالی هیچیک را رخصت نداد بغیر از وزغ را. پس دو تلت آن در آتش سوخت و یک تلت آن باقی ماند.

و صرد که مرغی است که سر بزرگی دارد و گنجشگ را شکار میکند راهنمای حضرت آدم علیه السلام بود از بلاد سرانندیب تا بلاد جده، به مدت یکماه. و اما پرستوک، گردیدن آن در هوا برای تاسف و اندوهی است که بر مظلومیت اهل بیت رسالت پناه دارد و تسبیحش خواندن سوره حمد است و در آخر خوانندگی میگوید «ولا الضالین».

-- در چند حدیثی از حضرت صادق (ع) منقول است که چون جناب امام حسین (ع) را شهید کردند جغد در روزها پیدانمیشود و در شب ظاهر میشود، و پیوسته روزها روزه میگیرد و چون شب میشود افطار میکند و پیوسته ناله و گریه میکند بر جناب امام حسین (ع) تا صبح.

حلیة المتقین- باب دوازدهم- فصول سوم، هفتم، هشتم و نهم

-- در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین (ع) منقول است که حضرت رسول الله (ص) مرا به مدینه فرستاد تا در آنجا سگها را بکشم.

و از حضرت رسول الله (ص) منقول است که جبرئیل گفت ما گروه ملائکه در خانه ای داخل نمیشویم که در آنجا سگ باشد یا ظرفی باشد که در آن بول کنند.

و در حدیث معتبر منقول است که فاخته ای در خانه امام محمد باقر (ع) خوانندگی میکرد. فرمود که میدانید چه میگوید؟ گفتند نه! فرمود: به زبان عربی میگوید فقدتکم فقدتکم، یعنی نیست شوی نیست شوی. پس فرمود ما این ملعون را دفع میکنیم پیش از آنکه ما را دفع کند. پس فرمود که آنرا کشتند.

-- در حدیث موثق از حضرت صادق (ع) منقول است که سگی که سیاه یکرنگ باشد یا سفید یکرنگ یا سرخ یکرنگ از طایفه جن است، و سگهای ابلغ مسخ شده اند از جن و انس.

و فرمود که هیچکس نیست که سگی در خانه نگاه دارد مگر آنکه از ثواب اعمالش روزی یک قیراط کن شود.

-- حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود که سگهایی که تمام بدنشان سیاه است از طایفه جنیان هستند.

و فرمود که اردک گاومیش مرغان است چون لجن میخورد، و مرغ خانگی خوک مرغان است زیرا که فضله آدمی میخورد، و دراج حبشی مرغان است.

-- در حدیث معتبر از حضرت صادق (ع) منقول است که باکی نیست به کشتن مورچه، خواه آزارت بکند و خواه نکند.

و از حضرت امام رضا (ع) در حدیث معتبر منقول است که در هر بال هدهد به زبان سریانی نوشته است که آل محمد بهترین خلایق هستند.

حلیه المتقین- باب دوازدهم- فصول ششم و هشتم-باب سیزدهم- فصل هشتم

-- حضرت علی بن الحسین (ع) فرمود که آن کاکل که بر سر هوجه است از دست مالیدن حضرت سلیمان بهم رسیده است، زیرا که روزی هوجه نری خواست با ماده خود جمع شود و ماده مضایقه میکرد. نر گفت که میخوامم فرزندی بهم رسد که خدا را یاد کند! پس ماده راضی شد.

چون نزدیک شد که جوجه را بیرون بیاورد ناگاه دیدند که حضرت سلیمان (ع) با لشکرش میایند و مرغان بر سرش سایه افکندند. پس ماده ملخی برای جوجه خود پنهان کرده بود و نر خرمائی پنهان کرده بود. آن دو را بنزد حضرت سلیمان آوردند و او هدیه ایشان را قبول نمود و لشکر خود را از جانب تخم ایشان بجانب دیگر روانه گردانید و دست بر ایشان مالید پس باین سبب آن کاکل بر سر ایشان بهم رسید.

-- حضرت امام رضا (ع) فرمود که باکی نیست شب مرغان را از آشیانه گرفتن.

و در حدیث است که طاووس یخانی به خدمت حضرت امام جعفر صادق (ع) آمد. حضرت از او پرسیدند که تویی طاووس؟ گفت بلی. حضرت فرمودند که طاووس مرغ شومی است که به ساحت هر گروهی داخل شود ایشان را آواره میکند.

و از حضرت امام رضا (ع) در حدیث معتبر منقول است که جغد در زمان سابق در خانه ها جا میکرد و در وقت طعام خوردن نزدیک سفره میامد و طعام بنزدش میریختند و میخورد.

چون حضرت امام حسین (ع) را شهید کردند از آبادانی بیرون رفت و در خرابه ها و کوهها و صحراها جا گرفت و گفت: بد امتی هستید شما که فرزند پیغمبر خود را میکشید و من ایمن نیستم ار شما که مرا هم بکشید.

-- حضرت یعقوب علیه السلام به فرزند خود گفت: زنا مکن، که مرغی که زنا میکند (!) پرهایش میریزد.

-- از حضرت رسول (ص) منقول است که حیوانات بسیار در خانه نگاه دارید که شیاطین به آنها مشغول شوند و طفلان شما را ضرر نرسانند.

-- از حضرت امام محمد باقر (ع) منقول است که خوب است حیوانات در خانه نگاه داشتن مثل کبوتر و مرغ و بزغاله تا آنکه اطفال جنیان با ایشان بازی کنند و با اطفال شما بازی نکنند.

-- از حضرت صادق (ع) منقول است که کبوتر از مرغان پیغمبران است، و هر خانه ای که در آن کبوتر باشد آفتی از جن به اهل خانه نمیرسد، زیرا که بیخردان اجنه با هم بازی میکنند در آن خانه و متوجه آدمی نمیشوند. و فرمود که کبوتر دعا کرده حضرت نوح علیه السلام است.

-- از داود بن فرقد منقول است که گفت در خانه حضرت صادق (ع) کبوتر را عیبی دیدم که بسیار میخواند. حضرت فرمود میدانی این کبوتر چه میگوید؟ گفتم نه. فرمود که نفرین میکند بر قاتلان جناب امام حسین (ع).

-- حضرت صادق (ع) فرمود که جناب امیرالمؤمنین (ع) چاهی کنده بودند. خیر دادند به آن جناب که جنیان سنگ در آن چاه میاندازند. حضرت آمدند بر سر آن چاه و فرمودند: ای قوم جن، دست از این عمل بردارید و گرنه کبوتر در این چاه جا میدهم.

-- حضرت صادق (ع) فرمود که پرستو مرغ ما است، زیرا از اندوه بر مظلومیت اهل بیت رسالت در هوا میگردد و سوره الحمد میخواند، و بدرستی که در آخر هر خوانندگی میگوید «ولا الضالین».

حلیة المتقین- باب سیزدهم- فصول دوم، سوم و چهارم

-- حضرت رسول اکرم (ص) فرمود که سه کس بر یک چهارپا ردیف نشوند که یکی از ایشان ملعون است، و اقرب آن کس است که پیش نشسته است. و نیز منقول است که دیدند شتری را که باربر پشتش است و پایش بسته است، فرمودند که صاحب این شتر را بگوئید که مراقب خود باشد در روز قیامت که این شتر با او خصومت خواهد کرد، و فرمودند که اگر آب بر چهارپا عرضه کنید و او نخورد بر رویش چیزی نزنید، زیرا که تسبیح پروردگار خود میگوید.

-- حضرت رسول اکرم (ص) فرمود که بر کوهان شتری شیطانی نشسته است. پس آنرا نرم کنید با بسم الله گفتن در وقت سوار شدن.

و فرمود که: هر شتری که هفت مرتبه آنرا به حج ببرند و در موقف عرفات حاضر شود البته حقتعالی او را از چهارپایان بهشت گرداند. و در حدیثی پنج مرتبه و در حدیثی هم سه مرتبه وارد شده است.

و نیز آن حضرت (ص) به حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود که زینهار سوار مشو بر میثره سرخ که آن از چیزهایی است که شیطان بر آن سوار میشود. و میثره بالش زین است که بر روی جهاز شتر میگذارند.

و نیز از حضرت (ص) منقول است که چون کسی در وقت سوار شدن بسم الله نگوید شیطان ردیف او میشود و به او میگوید که آرزوهای محال بکن، پس او پیوسته در آرزو است تا پائین آید.

و نیز فرمود که: از میان قطار شتر بدر نروید، زیرا که هیچ قطار شتری نیست مگر آنکه میان هر دو شتر آن یک شیطان هست.

و فرمود که میمنت اسب در سرخ و سیاه و پیشانی سفید است که سه دست و پایش سفید باشد و دست راستش سفیدی نداشته باشد.

حلیة المتقین- باب سیزدهم- فصول اول، سوم، چهارم و هشتم

-- حضرت امام محمد باقر (ع) فرمود که بهترین چهارپایان نزد من الاغ است.

-- حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود که هر گاه چهارپائی در زیر کسی به زمین بخورد و صاحبش از روی غضب به او بگوید «تعست» یعنی هلاک شوی، چهارپا نیز (به عربی فصیح) بدو بگوید «تعس اعصانا للرب» یعنی هلاک شود از ما دو تا هر کدام که نافرمانی پروردگار خود بیشتر کرده است.

-- و به دو سند معتبر از آن حضرت (ع) و از حضرت امام موسی کاظم (ع) منقول است که هر چهارپائی که صاحبش خواهد بر او سوار شود، بگوید «اللهم اجعله لی رحیما»، یعنی خداوندا او را به من مهربان گردان.

-- و فرمود: آیا شرم نمیکنید که شما بر روی چهارپای خود خوانندگی میکنید و او در زیر شما تسبیح پروردگار خود را میگوید؟

-- و فرمود که: در بینی هر چهارپائی شیطانی هست. پس خواهید آنرا لجام کنید بسم الله بگوئید.

-- و فرمود: هر که اسبی بخرد و نگاه دارد در انتظار خروج ما اهل بیت، حقتعالی روزی او را برساند و آرزوهایش را برآورد.

درباره احکام عرب و عجم

حلیه المتقین، باب ۱۲ فصل اول

از حضرت رسول اکرم (ص) منقول است که عمامه تاج عربان است، و هرگاه که عمامه را برطرف خدا عزتشان را برطرف نمایم. و از حضرت امام جعفر صادق (ع) منقول است که هرگاه عمامه بر سر بپیچد و تحت الجنگ نبندد باو دردی برسد که درمان نداشته باشد.

و از حضرت امام محمد باقر (ع) منقول است که ملانکه در روز جنگ بدر عمامه های سفید بر سر داشته اند. و از حضرت رسول (ص) منقول است که هرگاه کلاه ترک دار در میان امتم رایج گردد زنا کردن در میان ایشان شایع شود.

و نیز از حضرت رسول اکرم (ص) منقل است که امت من با خیر و نعمت باشند مادام که لباس عجمان را نپوشند و طعامهای عجمان را نخورند، که اگر چنین کنند خدا ایشان را ذلیل گرداند.

و از فضل بن یونس منقول است که حضرت امام موسی کاظم (ع) به منزل من آمدند، و چون طعام حاضر شد دستمال آوردم که در دامن ایشان بیندازم، قبول نکردند و فرمودند که این طریقه عجمان است.

شخصی به حضرت امام محمد باقر (ع) عرض کرد که شخصی مینشیند بر فرشی که در آن صورتهای نقش شده است. فرمودند ما دشمن میداریم چنین فرشی را که عجمان میپسندند.

و از حضرت امام موسی کاظم (ع) منقول است که هر که ببندد اسب پدر و وادر عربی را، هر روز از نامه عمل او سه گناه محو شود و یاده حسنه نوشته باشد. و هر که اسبی ببندد که یکی از پدر یا مادرش غیر عربی باشد هر روز از عمل او دو گناه محو شود و هفت حسنه برای او نوشته شود.

سفینه البحار و مدینه الاحکام و الاثار برگ ۱۶۴ ، حاج سیخ عباس قمی

ما از تبار قریش هستیم و هواخواهان ما عرب و دشمنان ما ایرانی هستند. روشن است که هر عربی از هر ایرانی بهتر و بالاتر و هر ایرانی از دشمنان ما هم بدتر است. ایرانیها را باید دستگیر کرد و به مدینه آورد، زنانشان را بفروش رسانید و مردانشان را به بردگی و غلامی اعراب گماشت.

درباره اطعمه و اشربه

جامع عباسی، باب یازدهم، منافع طعامها و میوه ها

-- بدانکه جو خوردن از شعار پیغمبران است ، و در حدیث است که در هیچ شکمی قرار نگیرد الا هر مرضی که در آن باشد بیرون کند. و جو قوت پیغمبران است.

و در آن حدیث است که گوشت سید طعامها است در دنیا و آخرت ، و حضرت رسالت پناه گوشت سردست را دوست تر میداشتند ، و گوشت قالیچه برترین گوشتها ست چه به محل بول نزدیکتر است. و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که گوشت حباری بواسیر و درد پشت را نافع است و قوت جماع میدهد.

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که گوشت گاو با برگ چغندر خوردن برص را برطرف میسازد ، و سرکه طعام انبیاست و شهوت زنان را برطرف میسازد ، و زیتون بادها را میشکند ، و عسل جهت آب پشت نافع است ،

و شیر گوسفند سیاه نافعتر است از گوسفند سرخ و شیر گاو سرخ بهتر است از شیر گاو سیاه ، و نخود پریان کرده را هفتاد پیغمبر دعا کرده اند ، و انجیر شبیه ترین میوه ها است به میوه های بهشت ، و انار سید میوه هاست و در هر اناری دانه ای از بهشت است ،

و بر هر ورق کاسنی قطره ای از آب بهشت است و قوه مجامعت را زیاد میکند ، و پرنج بهترین چیزهاست برای قطع بواسیر ، و یاقلا را اگر با پوست بخورند دباغت معده میکند ، و لویبیا بادها را از شکم میراند ، و کدو باعث زیادتی مغز و دماغ میشود ،

و سیب نافع است جهت زهر و سحر و دیوانگی ، و سنجد بواسیر را زایل میکند و تقطیر بول را نافع است ، و کندر قطع بواسیر میکند و امان است از جذام ، و چغندر شفای مرضها است ، و شلغم جذام را میبرد ، و پیاز قوت باه میدهد.

حلیه المتقین ، باب سوم ، فصول هفتم و هشتم – باب ششم ، فصول هفتم و یازدهم – باب نهم ، فصول ششم و نهم و دهم و یازدهم

-- در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق (ع) منقول است که از ایشان پرسیدند: آیا به حضرت عیسی علیه السلام میرسید دردهائی که به سایر فرزندان آدم میرسید؟ فرمود که ، بلی ، در طفولیت بیماریهای مردم بزرگ به او میرسید، و درد مقعد از دردهای بزرگان است. وقتی که این درد او را عارض میشد به مادرش میگفت که عسل و سیاهدانه و روغن زیتون را با یکدیگر خمیر کن و از برای من بیاور. ولی چون میآورد کراحت داشت از خوردن آن. و میگفت که به علم پیغمبری این معجون را طلب کردم، اما از بدمزگی آن کراحت دارم.

-- و نیز حضرت صادق (ع) فرمود: بخورید انجدان رومی را، که درد مقعد را زائل میکند.
-- و فرمود که برای معالجه زکام پنبه ای را به روغن بنفشه آلوده کنید و در وقت خواب بر مقعد بگذارید.

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<http://derafsh-kavivani.com/parsi>